

در محکومیت دولت فاشیست اسرائیل و همدستان بین المللی به نسل کشی در غزه!

سند مصوب پلنوم ۵۱ حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

صفحه ۴

سخنی با کارگران صنعت نفت نیاز مبرم برداشتن یک گام اساسی بجلو

سیاوش دانشور

صفحه ۵

کمونیست می پرسد تحولات عراق: "انتخابات پارلمان" یا رقابت "مافیاهای مسلح"

رحمان حسین زاده

صفحه ۶

از میان رویدادهای هفته: سه شنبه شب نیویورک ثابت کرد که تاریخ را می توان دوباره نوشت!

علی جوادی

صفحه ۸

اظهارات امیر کریمی، از اعضای رهبری پژاک، درباره احزاب سیاسی در کردستان ایران

همایون گدازگر

صفحه ۱۰

۱۳ آبان و ایدئولوژی مقاومت اسلامی

وریا روشنفکر

صفحه ۱۲

پدیده ممدانی از دیدگاه رای دهندگان

احمد بابایی

صفحه ۱۳

سند مصوب پلنوم ۵۱ حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

علیه جنگ سرمایه بر ضد طبقه کارگر، علیه فاشیسم و کاپیتالیسم

تأکیداتی بر چند مؤلفه در تحولات جهان و خاورمیانه

صفحه ۱۵

۸۲۷

مفسر کمونیست

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست
Worker-communist Party of Iran - Hekmatist

۱۶ آبان ۱۴۰۴ - ۷ نوامبر ۲۰۲۵

قطعه نامه در باره اوضاع سیاسی

ایران،

مؤلفه های جدید و خط مشی

حزب کمونیست کارگری -

حکمتیست

مصوب پلنوم ۵۱ حزب

در ماه مارس ۲۰۲۵ کنگره یازدهم حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست طی قطعه نامه مصوب خود تبیین جامعی از تحولات سیاسی ایران و روندهای جاری ارائه کرد. خط مشی سیاسی و تاکتیکی و عملی حزب را تدقیق و تصویب کرد. پلنوم ۵۱ حزب بار دیگر بر مبانی سیاسی و عملی سند اوضاع سیاسی مصوب کنگره یازدهم تأکید میکند. در عین حال پلنوم ۵۱ مؤلفه های جدید اوضاع سیاسی را مورد بررسی قرار داد.

مؤلفه های جدید اوضاع سیاسی ایران
۱- تحولات دو ساله اخیر خاورمیانه، به دنبال حمله تروریستی ۷ اکتبر ۲۰۲۳ و سپس جنگ و نسل کشی اسرائیل، تأثیرات تعیین کننده ای بر موقعیت جمهوری اسلامی در منطقه و روند تحولات ایران داشته است. "محور مقاومت" جمهوری اسلامی متحمل ضربات سنگین سیاسی، نظامی و شکست شد. تناسب قوای نظامی به نفع تروریسم دولتی اسرائیل- آمریکا و تماماً به ضرر جمهوری اسلامی و نیروهای تروریستی نیابتی اش چرخید. در این شرایط با حمله نظامی اسرائیل و آمریکا جنگ دوازده روزه در ایران اتفاق افتاد.

۲- جنگ دولتهای تروریستی، جنگی ارتجاعی و ضد فضای انقلابی و اعتراضی جامعه علیه جمهوری اسلامی بود. این جنگ اگر

صفحه ۲

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

قطعه نامه در باره اوضاع سیاسی ایران،

مؤلفه های جدید و خط مشی حزب کمونیست

کارگری - حکمتیست

مصوب پلنوم ۵۱ حزب

از یکسو ضربات نظامی سنگینی به جمهوری اسلامی وارد کرد و ضعف و زبونی این رژیم را برملا کرد، از سوی دیگر به ناامنی عمومی، تلفات انسانی از غیر نظامیان و مردم بی دفاع، قیچی کردن کامل مبارزات کارگری و توده ای منجر شد.

۳- جمهوری اسلامی از تبعات جنگ به مثابه فرصتی برای تشدید اختناق و استبداد و دستگیریهای وسیع و راه انداختن موج اعدامها و تعرض معیشتی بهره گرفت. مصائب این جنگ هنوز بر شرایط کار و زندگی مردم سنگینی میکند. در این دوره و بیش از پیش بحرانهای همیشگی و همه جانبه اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، ایدئولوژیکی، اجتماعی و زیست محیطی تشدید شده است. رژیم اسلامی تبعات ناهنجار این اوضاع را بر زندگی مردم سرشکن کرده است. معضلات همیشگی و از قبل موجود مانند؛ فقر، گرانی، گرسنگی، تورم، بیکاری، بی مسکنی، قطع آب و برق تشدید شدند و اداره زندگی روزانه را بشدت سخت و غیرقابل تحمل کرده است. جمهوری جنایتکار اسلامی و طبقه سرمایه دار ایران، نه فقط جوابی به این مسائل اساسی ندارد بلکه در پی تشدید شرایط فلاکتبار مردم است.

۴- فعال شدن مکانیسم ماشه و کارکرد گسترده تر تحریمهای اقتصادی به عنوان سلاح کشتار جمعی انسانها، به نحو ترسناکی همه ابعاد زندگی جامعه ۹۰ میلیونی ایران را با خطر قحطی و گرسنگی و مرگ و میر انبوه انسانها روبرو کرده است. به علاوه فعال کردن دوباره مکانیسم ماشه تنها به ابعاد تحریم و تخریب اقتصادی محدود نیست. این رویداد اقدامی در مسیر هموار کردن شرایط برای تحمیل جنگ مجدد توسط اسرائیل - آمریکا در مقابل جمهوری اسلامی قلمداد میشود.

۵- وقوع جنگ بویژه با کشتار شدن آن و قیچی کردن مردم از سیاست، به حضور جریانات ارتجاعی ضد جامعه اعم از اسلامی، فرقه ای، ملی و قومی و بورژوازی پرو جنگ و از سوی دیگر ناسیونالیسم طرفدار رژیم اسلامی زمینه میدهد و جامعه را با مخاطره فروپاشی و سناریوی سیاه تهدید میکند. جنگ، نیروهای سناریوی سیاهی و جنگ طلب را بمیدان میکشد، جریاناتی که نزدیک شدن به قدرت را با صراحت و بیشرمی تمام به حمله نظامی آمریکا و اسرائیل و مونتلفین غربی گره زدند.

۶- در این دوره صف دوستان و دشمنان مردم بیش از پیش شفافتر و عیانتر ترسیم شد. اپوزیسیون بورژوازی راست و پرو غربی که همواره به سیاستهای جنایتکارانه تحریم و یا جنگ آمریکا و غرب و اسرائیل امید بسته اند، در جریان جنگ ویرانگر دوازده روزه به عنوان هواداران ارتش اسرائیل آماده خدمت بودند. سلطنت طلبان و مشروطه طلبان و جمهوریخواهان پرو غربی، مجاهدین خلق و ناسیونالیستهای متفرقه در سراسر ایران و فدرالیستهای قومی کردستان، درست نقطه مقابل منافع مردم و عکس العمل توده مردم علیه جنگ، نه تنها مبلغ جنگ جنایتکارانه اسرائیل - آمریکا بودند، بلکه با تمام امکاناتشان آماده همکاری با تروریسم دولتی اسرائیل - آمریکا شدند. این جریانات بار دیگر ماهیت ضد مردمی سیاستهای خود را به نمایش گذاشتند. آنها بدرجات متفاوت وقوع جنگ و ویرانی و از بین رفتن شیرازه زندگی و جامعه را مسیر تکیه زدن خود به قدرت از بالای سر مردم زیر سایه ترامپ - نتانیاهو میدیدند. برخی نیروهای چپ مانند حزب کمونیست کارگری ایران نیز غیر مسئولانه جنگ را فرصتی برای سرنگونی تلقی

کردند. بخشی دیگر از نیروهای ناسیونالیست و حاشیه حکومتی نیز در دفاع از جمهوری اسلامی سنگ تمام گذاشتند. ناسیونالیسم ضد امپریالیستی بستر این دیدگاه است که نیروهای متعدد پرو سوویت سابق و روسوفیل فعلی، محور مقاومتی های طرفدار جناح راست تا هواداران پان ایرانیست و ناسیونالیست دواتشه، در این کشمکش کنار جمهوری اسلامی ایستادند.

۷- در همین دوره سخت، واقعیت پایه ای تر و امید بخش جنب و جوش مبارزاتی بخشهای متنوع و معترض است. علیرغم وقفه کوتاه مدت تحمیل شده در دوره جنگ دوازده روزه و مدت کوتاهی بعد از آن، جنبش کارگری سرزنده با اعتصابات و اعتراضات سازمان یافته بمیدان آمد. هر گوشه جامعه ملو از اعتراض و صدای خفه شده است. از کشاورز و حاشیه نشین تا دستفروش و کولبر، از کارگر مراکز صنعتی مهم ایران تا کارخانه های متوسط و کوچک، از کارکنان بخشهای خدماتی و ترانسپورت تا پرستاران در مراکز درمانی و معلم و فرهنگی در محیط آموزشی، از جنبشهای اجتماعی رادیکال، همچون جنبش آزادی زن، جنبش نسل جدید و اعتراضات دانشجویان، در کنار اعتراضات هفتگی نفتگران و بازنشستگان و زندانیان، همه نان و آزادی و رفاه و آینده میخواهند. این پایه بزرگ اجتماعی بالقوه سوسیالیسم است که جمهوری اسلامی را تحت فشار قرار داده است. در جنگ برسر نفی حجاب اسلامی، جمهوری اسلامی شکست را پذیرفت و یک ستون ایدئولوژیک و هویتی حکومت فرو ریخت. جنبش کارگری و جنبشهای اجتماعی حق طلبانه جاری در شرایط دست و پنجه نرم کردن با سرکوبگری و تهدیدات جمهوری اسلامی و مقابله با موانع بزرگ ناشی از تحریمها و خطر جنگ مجدد، راه خود را برای تضعیف و تعیین تکلیف قطعی با جمهوری اسلامی باز میکنند.

۸- اکنون و بیش از هر دوره ای جمهوری اسلامی از هر سو تحت فشار است. در معادلات بالائینها و در کشمکش با اسرائیل و آمریکا در دوراهی تسلیم یا جنگ قرار گرفته است. این روند به هرسو بچرخد، نتیجه اش تضعیف و بن بست هرچه بیشتر جمهوری اسلامی است. در جامعه با انزجار عمیق اکثریت کارگران، زنان، نسل جوان و مردم معترض روبرو است. این پدیده فشار اساسی بر جمهوری اسلامی است. به میدان آمدن دوباره خیزش انقلابی با پلاتفرم سرنگونی کابوس سران جمهوری اسلامی است.

جابجایی قدرت: روندها و احتمالات مختلف

کشمکش جاری در صحنه سیاسی ایران، جدالی برسر قدرت سیاسی است. در این چارچوب و به طور کلی دو روند اصلی متصور و مطرح است. الف: روند ارتجاعی جابجایی قدرت از بالای سر مردم و علیه مردم. ب: روند انقلابی متکی به اراده آگاهانه طبقه کارگر و مردم برای سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی.

الف: بی تردید، دولتهای آمریکا- اسرائیل و هم پیمانان آنها طبق اهداف قدیمی تر و اکنون بنا به نقشه ارتجاعی "خاورمیانه بزرگ" به دنبال تغییرات از بالا در ساختار قدرت حکومتی ایران هستند. تحریمهای اقتصادی و فشار حداکثری و تهدیدات جنگی و خطر جنگ مجدد و به بازی گرفتن جریانات دست راستی اپوزیسیون بورژوازی ایران، ابزارهای فشار آنها برای ایجاد تغییرات در ساختار قدرت سیاسی ایران منطبق با اهداف جهانی، منطقه ای آمریکا و اسرائیل است. براین اساس آلترناتیوهای مختلف از جمله تغییر از درون رژیم، تحمیل جنگ و سناریوی سیاه، آلترناتیوسازی و پروژه های ضد مردمی دیگر را در آستین دارند. فصل مشترک این آلترناتیوهای ارتجاعی، بی اراده کردن مردم و تقابل با آلترناتیو آزادیخواهانه و انقلابی تحولات در جامعه و در راستای تحمیل حاکمیت بورژوازی و استبدادی چه در فرمت اسلامی و یا ملی و ناسیونالیستی است.

ب: روند انقلابی متکی به اراده آگاهانه طبقه کارگر و مردم برای سرنگونی جمهوری اسلامی حاصل چند دهه مبارزه بیوقفه

قطعنامه در باره اوضاع سیاسی ایران،

مؤلفه های جدید و خط مشی حزب کمونیست

کارگری - حکمتیست

مصوب پلنوم ۵۱ حزب

جنبش کارگری و جنبشهای اجتماعی رادیکال در جامعه است. روندی که قدم به قدم و نبردکنان برای سرنگونی مکتبی به اراده آگاهانه و سازمانیافته کارگران و مردم نیرو گرد آورده است. خیزشهای انقلابی دی ماه ۹۶، آبان ۹۸ و شهریور ۱۴۰۱، هزاران اعتصاب و اعتراضات کارگری و توده‌ای را در کارنامه خود دارد. با شفافیت علیه سلاح کشتار جمعی تحریم اقتصادی و یا جنگ ارتجاعی دولتها برای جابجایی قدرت در ایران موضع گرفته است. تقویت و قدرتمند کردن این روند تضمین کننده رهایی مردم ایران از حاکمیت سرمایه داری و جمهوری اسلامی و ناکام کردن سناریوهای بورژوازی و سیاه جابجایی قدرت از بالای سر مردم است.

تحولات پیش رو و خط مشی حزب حکمتیست

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست، با افق و سیاست سوسیالیستی، حزب سازمانده انقلاب کارگری برای ساقط کردن حاکمیت سرمایه و تغییر نظم موجود و نیروی فعاله تقویت روند انقلابی و جنبش سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی است. در عین حال به عنوان حزب کمونیستی و انقلابی خود را موظف به پاسخگویی نیازهای مبارزه سیاسی در همه روندهای سیاسی (مساعد و نامساعد) میداند.

خط مشی تاکتیکی و چه باید کرد حزب در دوره کنونی

۱- مبارزه مستقیم برای قدرت سیاسی، ظاهر شدن بمثابة حزب انقلاب کارگری و دولت آلترناتیو کارگری و شورایی. ابراز وجود به عنوان پرچمدار جنبش سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی.
۲- تجدید سازمان حزب بر اساس نیازهای دوره انقلابی. حزبی برای مبارزه علنی و مخفی در شرایط جدید.
۳- سازماندهی در محلات، ایجاد و تقویت شبکه های مبارزاتی در محلات با هدف دخالتگری مؤثر، بیرون کردن جمهوری اسلامی از محیط زندگی و کنترل محلات با ارگانهای انقلابی و شورایی و توده ای.
۴- تمرکز اساسی و ویژه تر سیاسی و عملی حزب در جنبش کارگری و جنبش آزادی زن.

۵- تمرکز روی ایجاد شوراهای در جنبش کارگری و شکل دادن به یک جنبش شورائی کارگری بمثابة یک رکن قیام کارگری. تلاش برای ایجاد ارگانهای اعمال اراده مستقیم در سطوح مختلف، در محلات و شهرهای هدف. بدست دادن سیمای سازمان شورائی جامعه، ساختمان شوراهای فدراسیونهای شوراهای کارگری؛ شوراهای محلات و شهرها، شوراهای بمثابة آلترناتیو پارلمان و قدرت مستقیم توده‌ای. ایجاد مراکز قدرت دوفاکتوی شوراهای.

۶- تحکیم و تقویت همکاری با شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست سراسری و در سطح کردستان برای بمیدان کشیدن آلترناتیو شورایی و کارگری.

۷- تقویت دسترسی به جامعه و ایجاد رسانه های آلترناتیو و مدرنیزه و حرفه ای کردن کار تبلیغاتی.

۸- پاسخ به نیازها و ملزومات تشکیلاتی حضور قدرتمند حزب در سیاست.

حزب در صورت وقوع جنگ ارتجاعی بر وظایف ویژه زیر تأکید اساسی دارد:

الف - آگاهگری در مورد ماهیت جنگ ارتجاعی

در تقابل با پروپاگاندا دروغین و فریبکارانه و خرافی سردمداران و طرفین درگیر جنگ جنایتکارانه، رد ادعاهای پوچ "کمک به مردم ایران برای عبور از رژیم" توسط دولتهای جنایتکار اسرائیل و آمریکا و رسانه هایشان. خنثی کردن پروپاگاندا ناسیونالیستی "دفاع از مردم و میهن و نظام" جمهوری اسلامی. مقابله با جریانات چپ و راست "محور مقاومت" مدافع جمهوری اسلامی. آگاهگری علیه تحمیل سناریوی سیاه. مقابله با "آلترناتیو تراشی قلابی دست راستی" و افشا کردن اپوزیسیون راست و بورژوازی.

ب- سازمانگری و ایجاد نهادهای همیاری مردم در شرایط سخت و جنگی باید سازمانیافته عمل کرد. برای مقابله با مصائب تحمیلی جنگ به نیروی متحد و متشکل باید متکی شد. برای یاری رسانی مردم به هم، شبکه ها و کمیته ها و نهادهای همیاری را در هر محله و شهر و محل کار و زیست سازمان داد. با اتکا به نهادهای همیاری مردمی، نیازمندیها و مایحتاج روزمره را برای مردم محله و شهر و منطقه صدمه دیده جنگی تأمین کرد. اسکان آوارگان جنگی و رسیدگی به معالجه زخمی ها و صدمه دیدگان از وظایف مهم نهادهای همیاری مردمی است.

ج- ایجاد واحدهای تأمین امنیت مردم

در شرایط جنگ، گسترش ناامنی در جامعه، در سطح شهر و محله و در اماکن و محل زیست مردم از پدیده های آزار دهنده است. نیروی نظامی و سرکوبگر جمهوری اسلامی خود سرمنشأ و تشدید کننده ناامنی هستند. مبتکرانه واحدهای تأمین امنیت مردم، واحدهای دفاع از خود را هر جا که ضرورت دارد، در محله و شهر و محل کار و هر منطقه ایجاد کرد. جوانان متعهد و پرشور ستون محکم واحدهای دفاع از امنیت مردم هستند.

د- به دست گرفتن اداره امور و کنترل اوضاع

گسترش جنگ احتمالاً به سست شدن و به از دست رفتن کنترل جمهوری اسلامی و نیروهای نظامی و اداری آن بر اوضاع منجر میشود. خلاء اداره امور و حاکمیت در مناطق و شهرهایی عملاً به وجود می‌آید. در آن شرایط برای جلوگیری از به هم خوردن شیرازه اداره امور و روال طبیعی زندگی مردم در شهر و محله و منطقه، ارگانهای اعمال اراده مردم با دخالت مستقیم شهروندان را باید سازمان داد. در آن شرایط هم سازماندهی شوراهای و هم عملی کردن اداره جامعه توسط شوراهای به امر ضروری و واقعی روز بدل میشود. فراخوان ما اینست که هر خلا قدرت را با قدرت مستقیم و توده ای پر کنیم. شورا و ارگان انقلابی اعمال اراده مستقیم کوتاهترین و موثرترین راه است. شوراهای امروز ارگان مبارزه انقلابی علیه جمهوری اسلامی و در فردای پایان دادن به حاکمیت جمهوری اسلامی، ارگانهای اعمال اراده و حاکمیت کارگری و توده ای هستند.

اکتبر ۲۰۲۵

اسلام و اسلام زدایی

منصور حکمت ژانویه ۱۹۹۹

فرد در اسلام، چه راستین و چه غیراز آن، بی حقوق و بی حرمت است. زن در اسلام برده است. کودک در اسلام در ردیف احشام است. عقیده آزاد در اسلام معصیت و مستوجب عقوبت است. موسیقی فساد است. سکس، بدون جواز و بدون داغ مذهب برکپل مرتکبش گناه کبیره است. این دین مرگ و خون و عبودیت است.

زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

در محکومیت دولت فاشیست اسرائیل و همدستان

بین المللی به نسل کشی در غزه!

سند مصوب پلنوم ۵۱ حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

دو سال از نسل کشی در باریکه غزه گذشت. نتیجه این نسل کشی با استناد به آمار های قابل اعتماد به قرار زیر است. تعداد کشته ها بیش از ۷۰ هزار نفر و مجروحین ۱۷۰ هزار نفر میباشد. هنوز تعداد واقعی جانباختگان معلوم نیست. در میان کشته ها ۲۰ هزار کودک وجود دارد که ۲ درصد جمعیت کودکان غزه است. بیش از ۹۵ درصد مناطق مسکونی ویران یا غیر قابل سکونت شده اند. تمام زیر ساختهای آب و برق و فاضلاب نابود شده اند. بیش از دو میلیون و صد هزار نفر برای چندمین بار در نوار غزه آواره شده اند. بیش از ۵۱۸ مدرسه و مرکز آموزشی ویران شده اند. ۷۴۵ هزار نفر از بچه ها در سنین ابتدایی تا دانشگاه در دو سال اخیر از تحصیل باز مانده اند. در مدت دو سال اخیر ۶۵۴ بیمارستان و مرکز بهداشتی توسط ارتش فاشیست اسرائیل مورد حمله قرار گرفته و بخشاً ویران شده اند. بیش از ۱۷۰۰ نفر از کادر درمانی در این مدت جان خود را از دست داده اند. قحطی و گرسنگی جان ۴۰۰ نفر را تاکنون گرفته است. محیط زیست غزه بطور کلی نابود شده است! تنها ۱٫۵ درصد از زمینهای کشاورزی غزه قابل کشت هستند.

با استناد به سازمانها و مراجع بورژوازی جهانی از جمله کمیسون تحقیق سازمان ملل متحد در سپتامبر ۲۰۲۵، رژیم اسرائیل به دلایل زیر در غزه مرتکب نسل کشی شده است:

الف- کشتن مردم بی گناه

ب- ایجاد آسیب های جدی جسمی و روحی

پ- تحمیل عمدی شرایط زندگی به منظور نابودی فلسطینیها

ت- اعمال اقداماتی برای جلوگیری از زاد و ولد.

در همین رابطه انجمن بین المللی محققان نسل کشی که يك نهاد پیشرو جهان در زمینه نسل کشی است قطعنامه ای را تصویب کرد که بیان میکند رفتار اسرائیل با تعریف قانونی نسل کشی طبق کنوانسیون سازمان ملل مطابقت دارد.

سازمان های پیشرو اسرائیلی، از جمله بتسلم و پزشکان حقوق بشر اسرائیل، گزارش هایی را منتشر کرده اند که در آنها نتیجه گیری شده است که اسرائیل در حال ارتکاب نسل کشی علیه فلسطینیان در غزه.

پلنوم ۵۱ کمیته مرکزی در رابطه با این فجایع بر موارد زیر تاکید میکند.

۱- نسل کشی در غزه توسط رژیم آپارتاید اسرائیل و هم دستان بین المللی اش بشدت محکوم است. آتش بسی که هم اکنون در جریان است باید دائمی و سایه جنگ از سر مردم غزه برای همیشه برداشته شود. ادامه آتش بس به عنوان فوری ترین گام برای توقف کشتار و اجازه ورود کمک های بشردوستانه و جلوگیری از ادامه نسل کشی در غزه است.

۲- ما خواهان تضمین دسترسی بشردوستانه بدون رژیم آپارتاید اسرائیل، بازگشایی تمام گذرگاههای مرزی و از سرگیری تحویل کمک ها از طریق سازمان ملل هستیم. باید جغرافیای غزه به عنوان محل جنایت و نسل کشی به روی سازمانهای مستقل و کارشناسان نسل کشی برای اعاده حقوق پایمال شده فلسطینیان قابل دسترسی باشد. باید "بنیاد بشردوستانه غزه" که توسط ارتش اسرائیل و از کهنه سربازان آمریکایی تشکیل شده است بدلیل ارباب و کشتار مردم گرسنه و درمانده غزه فوراً الغا شود.

۳- ما همراه با مردم آزادیخواه و انسان دوست کماکان بر اعتراضات خود و فشار به دولتهای متبوعه ادامه خواهیم داد تا آنها به تعهدات خود تحت کنوانسیون های ژنو و کنوانسیون نسل کشی برای مجازات سران جنایتکار اسرائیل و هم دستان بین المللی شان عمل کنند. این اقدامات شامل اعمال فشار سیاسی و اقتصادی بر اسرائیل و حمایت از سازوکارهای مانند دیوان بین المللی دادگستری و دیوان بین المللی کیفری میشود.

۴- طرح "صلح" ترامپ ارتجاعی و نئو کولونیالیستی است. علیه حقوق اولیه و پایه ای مردم فلسطین است. ما خواهان پایان دادن به اشغال رژیم آپارتاید اسرائیل هستیم. بدون به رسمیت شناختن کامل حقوق فلسطینیان صلح در خاورمیانه محقق نخواهد شد. لغو محاصره و تأسیس یک کشور مستقل و دارای حاکمیت فلسطینی در مرزهای ۱۹۶۷ کارسازترین راه حل ممکن برای پایان دادن به چرخه خشونت و کشتار علیه فلسطینیان و مردم اسرائیل است.

سخنی با کارگران صنعت نفت

نیاز مبرم برداشتن یک گام اساسی بجلو...

ادامه از صفحه ۵

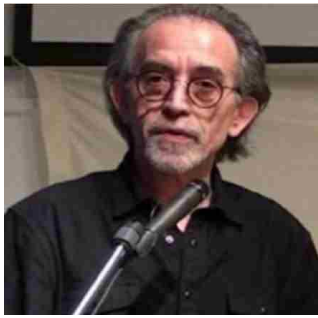
شوراهایش، رگه مدرنیستی و سوسیالیستی انقلاب ۵۷ ایران بود. اما بدلیل محدودیتهای تاریخی اش جنبش اسلامی توانست هم ابتکار انقلاب را از دستشان در بیاورد و هم کمی بعدتر شوراها و رهبرانشان را در هم بکوبد و مابقی را در محیطی پادگانی که حتی تشکیل شورای اسلامی حکومتی هم در آن مجاز نیست، در خدمت تولید برای سرمایه و ماشین جنگ ارتجاعی بخت کند.

حضور مستقل طبقه کارگر در یک تحول انقلابی، بدون حضور پیشروترین مراکز و بخشهای صنعتی و از نظر اهرم اقتصادی قدرتمند، قابل تصور نیست. این غول خفته تنها وقتی بیدار میشود که رهبران عملی صنایع نفت و گاز و پتروشیمی بمثابه یک لایه مهم از رهبران کارگری صنعت نفت جلو بیایند و بدو این زنجیرهای تقسیم بندی طبقه ما را بطور عملی و ذهنی از هم بگسلند تا امکان اتحاد گسترده کارگری و اعتراض متشکل توده کارگران مهیا گردد. این موضوع در مراکز و شاخه های صنعتی دیگر از قبیل صنایع فلزی، فولاد و ذوب آهن و آلومینیوم، ماشین سازیها و قطعه سازیها که در بحرانی خاموش و با کمترین تولید هنوز بطور آزمایشگاهی نفس میکشند و خطر بیکار سازیهای وسیع تهدیدشان میکند، صنایع و مراکز مختلف تولیدی و خدماتی صادق است.

کارگران نفت نیازمند برداشتن گامی اساسی بجلو هستند که اتحاد آنان "قلب" این گام و پرچم سیاسی شان برای رفاه و برخورداری همگان از یک زندگی شرافتمندانه "امید"ی است که به منافذ جامعه نیازمند راه حل میبرند. وضعیت سیاسی ملت به و شرایط امروز کارگران نفت را به چنین اقدام مبرمی فرامیخواند. یک اعتصاب کوتاه و حتی اختطاری بخشهایی از شرکت نفت و صنایع مهم، بُرج و باروی عمارت اختناق سرمایه داران اسلامی را به لرزه درمی آورد و کارگر را بمثابه یک آکتور مهم سیاسی و اجتماعی و لنگر و پرچمدار آزادی و برابری و رفاه در صف اول صحنه سیاست سراسری قرار میدهد.

۶ نوامبر ۲۰۲۵

زندانیان سیاسی آزاد باید گردند!



نوع تلاش که دنبال وحدتی بین بخشهای مختلف و ارتقای حقوق همه کارگران و کارکنان نفت بود، بتدریج کمرنگ شد.

امروز این روند تقسیم طبقه ما با قراردادهای و اتیکت‌های مختلف، همینطور واقعیت شکاف واقعی بین سطح دستمزدها از جمله بین کارگران رسمی و قراردادی و پیمانی، شرايطی را ایجاد کرده

است که هر بخش تنها برای درد خود فریاد میزند. از کارگران رسمی بخشهای اداری و سکوها و مناطق نفتی تا پالایشگاههای گاز و صنایع مربوطه. یک تصویر بدبینانه رایج اینست که کارگر رسمی که امروز تعدادشان در کل وزارت نفت بیشتر از ۶۰ هزار نفر نیست و عمدتاً در بخشهای اداری و برنامه ریزی و تولیدی و مراکز حساساند، تفاوت حقوقهایشان با اکثریت عظیم کارگران صنعت نفت (از ارکان ثالث تا نیروهای مدت معین و مدت موقت) که حدود ۱۵۰ هزار نفرند، بطور متوسط بیش از سی میلیون تومان و در سطوحی بیشتر است. انواع مزایا و متعلقات کنار حقوق پایه بجای خود که کارگران غیر رسمی عمدتاً از آن برخوردار نیستند. تصویر اینست که این بخش کوچک اما مهم بخاطر موقعیت و منافعش محافظه‌کار است و با همبستگی و اعتصاب مخالف است. یا خواست "همسان سازی حقوقها" که در بیشتر شرکتها و مراکز صنعتی ایران مطرح است، یک هدف مهمش پوشاندن همین شکاف حقوقی بین کارگران با کار و مسئولیت یکسان در یک شرکت معین اما با قراردادهای متفاوت است. قراردادی‌ها و پیمانی‌ها ظاهراً از رسمی‌ها و از بغل دستی‌ها قطع امید کرده‌اند و هر کدام در قالب قراردادش دنبال افزایش حقوق است. حتی اگر در این مسیر، علیرغم همه کمبودها و محدودیتها، کمی جلو رفته باشیم، اما تکرار دیروز در شرایط امروز به درج‌زدن محض بدل شده است. دلیل هم روشن است؛ کارفرما و دولت هیچ احساس فشاری نمیکند. اهرم اقتصادی تکان نمیخورد، اعتراض و تجمع محدود هست اما از اعتصاب و خواباندن تولید بمثابه "خط قرمز" اجتناب میشود. با این سطح اعتراض، هفت ماه سهل است، هفت سال هم ادامه دهیم نتیجه نمی‌گیریم و اوضاع بدتر میشود.

کارگران نفت چه برای تحقق خواستههای خودشان بعنوان کارگران رسمی، چه برای از بین بردن تبعیض در امر استخدام و قراردادهای، چه برای حذف شرکتها و پیمانی و استیفای خواستههایی مانند همسان سازی حقوقها و دیگر خواستههای رفاهی، تنها میتوانند به مهمترین منبع قدرت خود رجوع کنند؛ اتحاد کارگری و اعتصاب! پاره کردن این لباس و قالب تحمیلی و سرمایه‌دار پسند براساس قرارداد، قبول مسئولیت طبقاتی برای رفع تبعیض، تقویت وحدت کارگری بین بخشهای مختلف مستقل از قرارداد، وارد شدن به اقداماتی معقول و حساب شده برای اعمال فشار اعتصابی، راه برون رفت از وضعیت کنونی است. کارگر نفت با چنین تحرکی میتواند یک گام مهم و اساسی جلو بردارد، مجدداً منشأ امیدی در جامعه و طبقه کارگر شود و جایگاه واقعی خود را در جنبش کارگری باز یابد.

چه خاطره مستقیم ما و چه حافظه تاریخی جنبش کارگری و جامعه، این سوال سیج را هرازگاهی طرح میکند که آیا در تحولات جاری ایران "کارگر نفت ما" دوباره "رهبر سرسخت ما" خواهد بود؟ شعاری که تا مقطعی از روند انقلاب ۵۷ در اجتماعات خیابانهای تهران و شهرهای دیگر طنین انداز بود. این توقع، عمدتاً و با علم به تغییرات عظیمی که طی دهه‌ها در صنعت نفت و شاخه‌های اقتصاد و سازمان کار صورت گرفته است، مبتنی بر موقعیت عینی کارگر نفت در اقتصاد سیاسی جامعه سرمایه‌داری ایران است. این توقع همینطور در این واقعیت ریشه دارد که اعتراض و اعتصاب کارگران نفت با

سخنی با کارگران صنعت نفت

نیاز مبرم برداشتن یک گام اساسی جلو

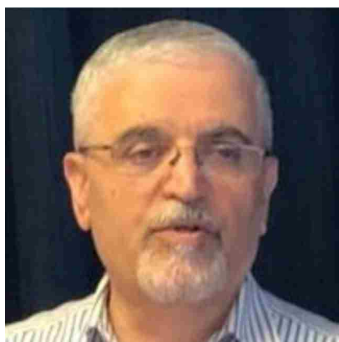
سپاوش دانشور

گسترش تحرکات و اجتماعات کارگران صنعت نفت و گاز در پالایشگاه‌ها و سکوها و مناطق نفتی، برای جنبش کارگری و اعتراضات جامعه علیه وضع موجود امیدبخش و دلگرم‌کننده است. بیانیه کارکنان شاغل در سکوها دریایی ۴۰ گانه پارس جنوبی مورخ ۱۰ آبانماه سال ۱۴۰۴، از اعتراضات بدون پاسخ مانده هفت ماه گذشته کارکنان سکوها دریایی سخن میگوید و در مورد اقدام آتی که قرار است بزودی اعلام شود، همراه با سایر شرکتها تابعه وزارت نفت از وضعیت سکوها و ثبت در سامانه‌های وزارت، از وضعیت تولید روزانه و لحظه‌ای گاز و میعانات گازی، از وضعیت کلی سکوها گزارشی نخواهند داد و به هیچ مکاتبه‌ای در سامانه اتوماسیون اداری (پرگار) پاسخ نخواهند داد. در پایان بیانیه ضمن تاکید بر حقوق و خواسته‌های قانونی اعلام کردند: "در گام‌های اعتراضی آتی به ناچار روش و گزینه‌های دیگر را انتخاب خواهیم کرد، گزینه‌هایی که شاید در تاریخ وزارت نفت جمهوری اسلامی ایران سابقه‌ای نداشته است".

در همان روز شنبه ۱۰ آبان، بخشهایی از کارگران پیمانکاری صنعت نفت از مناطق مختلف کشور به تهران سفر کردند و مقابل ساختمان ریاست جمهوری دست به تجمع زدند. این بخش از کارگران نفت از جمله خواهان همسان سازی حقوقها و حذف شرکتها و پیمانی و پیمانکاران از پروژه‌ها و قراردادهای بودند. این تجمعی از ارکان ثالثی‌ها در سراسر کشور بود. در عسلویه و پارس جنوبی نیز تجمعاتی توسط "عدالتخواهان" ضد کارگر و افرادی امثال میرغفرای برپا میشود که باید بین اعتراض کارگران و سیاستهای افراد خاصی تمایز قائل شد. اعتراض کارگران عسلویه به بیحقوقی برحق است اما هدف عناصر رژیم موسوم به "عدالتخواه"، کانالیزه کردن اعتراضات کارگران به مجاری دولتی و جناحی و اخته کردن هر نوع اتحاد کارگری علیه کارفرمایان است.

همه میدانیم اوضاع در چند دهه گذشته از هر لحاظ بسیار تغییر کرده است. زمانی کارگر نفت و کارگران شرکتها صنعتی دیگر، بدلیل شرایط و چهارچوبهای تولید سرمایه‌داری، در استخدام مستقیم شرکت نفت یا شرکتها مربوطه بودند. امروز کارگران عمدتاً قراردادی یا پیمانی و حتی با آشکال خشن‌تر قراردادهای در بخش خصوصی کار میکنند. مواعی که تکه پاره کردن کارگران یک خط تولید و یک مرکز صنعتی با پیمانکاران متعدد و چهارچوبهای عجیب ایجاد میکند را همه می‌شناسیم. نفس وجود قرارداد کار دائم، قرارداد کار موقت، قرارداد کار معین، قرارداد پاره وقت، قرارداد کار پیمانکاری، قرارداد آزمايشی، قرارداد سفید، قرارداد کارمزدی، قرارداد مزد ساعتی، بدون قراردادی، مشمول هیچ قانونی نشدن و بردگی محض، دو دلیل اصلی و مهم دارد؛ اول، طبقه را بعنوان یک پیکره واحد با منافع واحد متلاشی و در مقابل هم قرار میدهد و لذا بی "خطر" میکند. دوم، بازتولید طبقه کارگر و زنده نگاهداشتن ارزش آنرا تمام میشود چون مجموعاً مزد و هزینه کمتری برای نیروی کار در هر دور تولید پرداخته میشود. کسب یک سود نجومی با استثمار خشن کار ارزان با تکیه به سرکوب و اختناق سیاسی.

اتفاقاً یک تلاش جدی و دلسوزانه در جنبش کارگری اینگونه که این مجموعه جزایر تصنعی و کاذب را دور زده و بین این پاره‌های طبقه پُلی بزند. محافلی مسئول از کارگران نفت سالهای گذشته تلاشی در این زمینه آغاز کردند که از جمله خود را در مفاد یکی از قطعنامه‌های اجتماع سراسری در تهران مقابل وزارت نفت نشان میداد. متأسفانه این



پارلمان و رئیس جمهور بین همین سه فراکسیون از قبل تقسیم شده است. پارلمان و به ویژه نخست وزیر و کابینه اش با تأیید و صلاحدید آمریکا و یا جمهوری اسلامی و یا توافق دوافکتوی آن دو دولت کار خود را شروع میکند. در چنین سناریوی معماری شده از قبل، نمایندگان حاضر در پارلمان نقش دکوراسیون مشروعیت بخشی به این ساختار ضد

مردمی را دارند. البته برای حفظ ظاهر تعداد محدودی نمایندگی (کرسی) برای نمایندگان "مستقل" یا اتیکت اقلیتهای مذهبی و قومی در نظر گرفته شده است. هر فرد و گروه چند نفره "نمایندگان مستقل" مربوط به یکی از اقلیتهای مذهبی و ملی برای پیشبرد یک وعده "انتخاباتی" خود و به کرسی نشاندن آن، بدون سازش و نزدیکی مودی و یا کوتاه مدت و یا دایمی با یکی از این باندهای سه گانه سناریو سیاهی درون پارلمان نمیتوانند کاری از پیش ببرند. سهمی برای جریانان و نهادهای سکولار غیرقومی و غیر مذهبی در نظر گرفته نشده است. آن وقت آیا در چنین "پارلمانی" امکان به کرسی نشاندن حداقل اصلاح و بهبود و تصویب قانون مترقی به نفع مردم عراق وجود دارد؟ پاسخ ما منفی است.

با این وجود هنوز این استدلال میتواند موضوعیت داشته باشد، که با حضور در صحن همین "پارلمان و به دست گرفتن تریبون آن" میشود، علیه نظم و دولت و قوانین بورژوایی و ارتجاعی حاکم افساگری کرد، در راستای اهداف کارگران و مردم آگاهگری کرد، صدای اعتراض مردم را آنجا منعکس کرد. و ...

هرچند در شرایط وجود موانع و تهدیدها و محدودیتهای جدی موجود در ساختار "پارلمان پوچ عراق" همین کار آگاهگری و افشاگری بسیار سخت عملی میشود، اما مسئله اینست در موضوع کنونی مورد بحث ما حضور مستقیم کاندیداهای دو حزب طبق موازین "کمسیون عالی انتخابات" غیر ممکن شده است. در اولین اعلامیه مشترک دو حزب در نیمه اول اکتبر ۲۰۲۵ که مردم را به شرکت در نمایش "انتخابات" فراخوان داده است، در همان متن رفقایمان خود نوشته اند، "اما متأسفانه به دلیل چند کمبود قانونی مربوط به شروط شرکت در انتخابات، اجازه داده نشد اسم ما در کمسیون عالی انتخابات ثبت شود. به این دلیل فرصت تبدیل پارلمان به میدان مبارزه در راستای حقوق شما را از دست دادیم.! در نتیجه به گفته خودشان هدف محوری شرکت در این مضحکه را از دست داده اند، یعنی درب ورود بر روی نمایندگان کمونیست این دو حزب آنجا بسته شد تا در پارلمان صدای کارگر و آزادیخواهی نمایندگی شود، آنطور که در همان فراخوان اول امید به شکل گیری "فراکسیون حزبی" در مجلس مطرح شده بود. اما تناقض آنجا است که در همان اولین اعلامیه رفا مکثی نکرده اند و به مردم فراخوان داده اند، در پروسه "انتخابات پارلمان" شرکت کنید، اما کاندیداهای ما از حضور در "پارلمان" محرومند؟!

برای شکستن این تناقض به اتخاذ روش سیاسی غیرقابل دفاعتر و نادرست تر روی آورده اند. آن هم تقلیل نقش دو حزب به کمپینر یک ماهه تبلیغاتی و در دو هفته آخر حول یک حمایت از یک کاندید نیابتی "مستقل" متقابل به سهمیه اقلیت مسیحی نزدیک به حزب شیوعی. در اظهار نظر و نوشته های اعضای رهبری دو حزب این سیاست متناقض با روش اصولی و درست چنین توجیه شده است. که در "دوره داغ انتخاباتی، روز آخر رأی دادن و انتخابات و رأی آوردن و یا نیاوردن کاندید مورد نظر آنها مهم نیست؟! بلکه کمپین یک ماهه تبلیغاتی و حضور فعال در آن برای معرفی سیاستها و شخصیتهای حزب مهم است." در پیش گرفتن این روش یعنی تغییر

صفحه ۷

کمونیست می پرسد

تحولات عراق: "انتخابات پارلمان" یا رقابت "مافیاهای مسلح"

رحمان حسین زاده

کمونیست هفتگی می پرسد؟ نمایش "انتخابات پارلمان عراق" در جریان است و به زودی در یازدهم نوامبر در سراسر عراق رأی گیری میشود. هر دو حزب کمونیست کارگری عراق و کردستان برای اولین بار با حمایت از یک کاندید، به نام "سانیره یوسف عزیز" کاندید مستقل شماره ۳۴۲ فراخوان شرکت در این "انتخابات" را اعلام کرده اند، از ما سؤال میکنند، موضع حزب کمونیست کارگری - حکمتیست در این رابطه چیست؟ لطفاً فشرده توضیح دهید؟

رحمان حسین زاده: بگذارید حرف آخرمان را در همین آغاز مطرح کنم. حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست به تاکتیک سیاسی شرکت هر دو حزب کمونیست کارگری عراق و کردستان در نمایش "انتخابات پارلمانی" عراق نقد جدی دارد و مخالف است. دلایلمان را طی نامه ای از جانب دفتر سیاسی حزب چند روز قبل یعنی روز چهارم نوامبر (یک هفته مانده به روز رأی گیری) برای کمیته مرکزی هر دو حزب فرستادیم، پیشنهاد مشخصی را برای کنار گذاشتن سیاست غیرقابل دفاع کنونی دو حزب مطرح کردیم. پاسخ من در اینجا بخشاً فشرده همان نامه است.

ما و البته هر دو حزب کمونیست کارگری عراق و کردستان هم در اعلامیه و نوشته های خود تأکید کرده ایم و در سطح عمومی تفاوت نظر وجود نداشته که معتقدیم "پارلمان و پارلمانتاریسم" حتی در کشورهای اروپایی و غربی و به اصطلاح "مهد دموکراسی" ابزاری در خدمت تحکیم سلطه سرمایه داری و نظم طبقاتی استثمارگر و جهنمی کنونی است. که نه فقط تغییر، بلکه اصلاح و بهبود قابل لمس به نفع مردم از کانال "پارلمان" نمیگذرد. اما تأکید ویژه و متفاوت حزب حکمتیست اینست حضور در پروسه های به اصطلاح "انتخابات پارلمانی" برای احزاب کمونیستی و کارگری یک روند رویتن و قاعده نیست، بلکه در موارد استثنایی به طور مودی و مشخص باید بررسی و شرکت کرد. با تحلیل مشخص از مختصات اوضاع سیاسی و معادلات و تناسب قوای مابین جریانان دخیل و حاضر در صحنه اعم از حکومت و اپوزیسیون در هر کشور، با توجه به قدرت و امکانات کمونیستها و از زوایه طرح منافع کارگران و مردم و دفاع از آن در تریبونهای "پارلمانی" در موارد مشخص در مورد شرکت یا عدم شرکت در پروسه "انتخابات پارلمان بورژوایی" تصمیم گرفته میشود. تصمیم در مورد این روند در کشورهای استبدادی و اختناق زده، و در کشوری مثل عراق که کل سیستم و "پارلمان" توسط مافیاهای مسلح مذهبی و ملی و قومی کنترل میشود، دقت و حساسیت بالا میطلبد.

در این مورد برای داشتن تصویر درست، در کشور عراق ما با "پارلمان و پارلمانتاریسم" بورژوایی معمول نه تنها همانند کشورهای اروپایی بلکه همانند کشورهای "ترکیه و پاکستان" و امثالهم روبرو نیستیم. ساختار حکومتی عراق شامل پارلمان و دولت و دیگر اجزای آن محصول "رژیم چنج" بعد از اشغال عراق و ساقط کردن رژیم بعث توسط آمریکا و بریتانیا است. از همان ابتدا در ساختار تحمیل شده و از بالای سر مردم عراق، دسته بندی و قدرت نیروهای سناریو سیاهی مسلح "شیعی، سنی، کرد" نهادینه شده است. "پارلمان" ابزار پوششی رسمیت دادن به دامنه قدرت مافیاهای مسلح وابسته به این سه فراکسیون ارتجاعی است. صحنه "انتخابات" صحنه زورآزمایی مافیاهای مسلح اساساً پروامریکایی، پرو جمهوری اسلامی است. به قول خودشان پستهای اصلی و مؤسسات وابسته به آنها یعنی نخست وزیر، رئیس

برابری بیقید و شرط زن و مرد در تمام شئون اجتماعی!

کمونیست می پرسد

تحولات عراق: "انتخابات پارلمان" یا رقابت

"مافیاهای مسلح"...

در خنثی کردن ترفندهای جمهوری اسلامی و جناحهای آن از جمله اصلاح طلبان و جنبش سبزیها و اعتدالیون و حتی حواریون آنها در میان اپوزیسیون بورژوازی ایفا کردیم. به باور ما در جامعه عراق منتفر از حاکمیت دارودسته های مافیایی مسلح شیعه و سنی و کرد و منتفر از بساط "انتخابات" پارلمان کذابی و ضد مردمی آنها میشد و میشود و زمینه جدی وجود دارد تنفر آن جامعه را نه به طرف شرکت در "انتخابات" و رأی دادن به یک کاندید "مستقل" و امیدوار و منتظر به نقش یک نماینده هرچند محترم در میان پارلمان ۳۲۹ نفره تماماً ملی مذهبی مرتجع کانالیزه کرد و به نوعی اوضاع را آرام کرد. بلکه کمونیستها با طرد فعال نمایش "انتخابات" با ابتکار و با نقشه فعالانه نفرت و اعتراض مردم را به سمت خود آگاهی بیشتر نسبت به "پارلمان" و کل سیستم ستمگر حاکم و اتحاد و سازمانیابی و تشکل حول سیاست کمونیستها و خود این دو حزب کانالیزه کنند. براین اساس با سیاست بایکوت تعرضی آکتیو و خلافتانه و مبتکرانه هر روزه در همین دوره داغ بحث و جدال سیاسی "انتخاباتی" سیاست آلترناتیو رادیکال و کمونیستی راز زبان فعالین و شخصیهای کمونیست و رادیکال و اعضای رهبری و فعالین این دو حزب و دیگر سازمانها و نهادهای کمونیست در هر کوی و برزن نمایندگی کرد و از کارگران، زنان و جوانان و مردم عراق خواست تنفر و انزجار از مافیاهای حاکم در عراق را به اتحاد و تشکل و گردآوردن نیرو برای تعیین تکلیف قطعی با جریانات ارتجاعی و ضد مردمی جلب کرد.

با توجه به توضیحات بالا و همانطور که در نامه چهارم نوامبر به کمیته مرکزی هر دو حزب نوشتیم، صمیمانه نقد خود را با رفقا در میان گذاشتیم، اینجا بخشهایی از همان نامه را یادآوری میکنم، که اعلام کردیم، "بنا به تبیین مشخص ما از اوضاع سیاسی کنونی عراق و صف بندی جریانات مذهبی و ملی و قومی و تقسیم بندی از قبل و معماری شده "پارلمان" موجود در عراق بین سه فراکسیون بشدت ارتجاعی "شیعه و سنی و کرد" که امکان ابراز وجود تأثیرگذار برای جریانات دیگر به ویژه کاندیدهای چپ و آزادیخواه و مستقل باقی نمیگذارد، از نظر ما فراخوان به شرکت در پروسه جاری "انتخابات پارلمان" عراق تاکتیک بسیار زیانبار برای هر دو حزب و جنبش کمونیستی و کارگری در عراق و کردستان است. به این دلایل:

۱- پروسه جاری نمایش "انتخابات پارلمان" عراق بنا به شواهد فراوان و از جمله با توجه به اطلاعات و نوشته هایی از خود رفقای حزب کمونیست کارگری کردستان که ما مطالعه کردیم، کمترین سختی حتی با روال جاری در انتخابات پارلمانهای بورژوازی ندارد. ابتدایی ترین موازین فضای مناسب برای اعلام رأی شهروندان و حتی فعالیت کاندیدهای "مستقل و منفرد" وجود ندارد. "کمپینهای انتخاباتی" به صحنه تهدید و ترساندن و خشونت علیه شهروندان و در یک مورد ترور کاندید مخالف توسط مافیاهای حاکم در عراق و کردستان تبدیل شده است. خرید و فروش رأی تنها یک مورد از عمق فساد گسترده در این پروسه به اصطلاح انتخاباتی را نشان میدهد. سؤال اینست آیا در چنین شرایطی صدای آزادیخواهی و برابری طلبی و عدالت خواهی حتی در سطح آگاهگری و افشاگری نسبت به اوضاع پر مصیبت حاکم و علیه جریانات سیاه مذهبی سنی و شیعه و ناسیونالیستی در "پارلمان" و در افشای آنها که سکان قدرت را در عراق و کردستان به دست گرفته اند، واقعاً نمایندگی میشود؟ از نظر ما چنین امکانی وجود ندارد.

۲- مسئله مهم دیگر اینکه ما مطلع شدیم به دلایلی هر دو حزب نمیتوانند کاندید مستقل خود را داشته باشند. در نتیجه در شرایطی که به هر دلیل ملزومات حضور مستقیم کاندیدهای دو حزب در پروسه "انتخابات" وجود ندارد، همین دلیل قانع کننده ای برای شرکت نکردن دو حزب در نمایش رسوای "انتخابات" بود. اتفاقاً همین مانع تراشی اداری و حقوقی را میشد افشاء و رسوا کرد. نمایندگی نشدن دو حزب توسط کاندید قابل اتکا و متعهد به استراتژی و تاکتیک و سیاست شناخته شده دو حزب، آن هم در پیچ و خم مناسبات پر از بند و بست در صحن

کاراکتر حرکتی که قرار بود، به این منجر شود، در صورت انتخاب نمایندگان دو حزب در دوره چهار ساله "پارلمان بورژوازی" و تصور داشتن "فراکسیون حزبی" صحن "پارلمان" را به صحنه دفاع از منافع کارگران و مردم و آگاهگری و افشاگری بی امان علیه مافیاهای حاکم بر سر نوشت مردم تبدیل کنند. به همین دلیل قاعدتاً کمونیستها و این دو حزب هم حاضر شدند هزینه سیاسی منفی و مقطعی به رسمیت شناختن پروسه مضحکه "انتخابات پارلمان بورژوازی" را تقبل کنند، به امید اینکه دستاورد سیاسی بالاتر و ادامه دارتر با حضور نمایندگانشان در "صحن پارلمان" برای دوره چهار ساله دفاع از منافع کارگران و مردم را به دست آورند و احساس کنند در مجموع به نفع جبهه کارگر و کمونیسم در جدال سیاسی جامعه تمام میشود. حال و در همان آغاز کار بنا به قوانین و موازین ارتجاعی "کمیسون عالی مضحکه انتخابات" در ورود بروی نمایندگان دو حزب بسته شد. رفقای رهبری دو حزب میبایست با برجسته کردن محدودیتهای ایجاد شده، تاکتیک و روش سیاسی مؤثر و کارساز دیگری را در پیش بگیرند. با توجیهات کنونی و به نام دخالتگری نقش دو حزب را به "کمپین فعال یکماهه" و در این اواخر در دفاع از یک کاندید "مستقل" غیر سوسیالیست تقلیل ندهند. در عالم واقع هر حرکتی یک هدف محوری دارد. کمپین انتخاباتی برای هر جریانی هدف محوری اش انتخاب کاندید مورد نظر آن جریان است. به هر دلیل این هدف تأمین نشود، در عالم سیاست میگویند، آن جریان و حزب به هدفش نرسید. در همان قدم اول با شرط و شروط "کمیسون انتخابات" دو حزب به هدف فرستادن کاندیدهای مستقیم خود به "داخل پارلمان" دست نیافتند. انتظار این بود، رهبری دو حزب این واقعیت را به رسمیت میشناختند، به جای سیاست خود دلخوش کن "برای ما رأی آوردن و داشتن نماینده در پارلمان" اولویت نیست و حضور در "کمپین تبلیغاتی یکماهه" مهم است، صورت مسئله را دلبخواهی عوض نکنند. هدف کمپین شرکت در "انتخابات" به منظور نماینده داشتن در "پارلمان" با هدف "کمپین تبلیغاتی" و معرفی سیاستها و شخصیهای حزب دو هدف متفاوتند، هر چند این دو کمپین تکمیل کننده هم باشند. منطقی بود، به جای حمایت از کاندید نیابتی که نقش قابل توجهی در تحولات مبارزاتی چندین ساله جامعه عراق و کردستان نداشته است و به جای تقلیل نقش دو حزب به کمپین یک ماهه نقشه کارساز دیگری را از جمله بایکوت فعال و مؤثر را اتفاقاً برای معرفی شخصیهای سیاستهای متفاوت و خلاف جریان در مقابل کل جبهه ارتجاع مافیایی حاکم و در رد مضحکه "انتخابات" آنها را در پیش می گرفتند. همین جا به این نکته هم اشاره کنم، در اظهارات رفقا "بایکوت" به عنوان سیاست پاسیفیستی معرفی شده است. اینجا هم بیدقتی عجیبی قابل مشاهده است. فعال بودن و نبودن سیاست بایکوت و یا شرکت در پروسه های انتخاباتی دقیقاً برای هر کدام از این روشها به وجود نقشه مبتکرانه، رهبری و نیرو و سازمان و اقدامات برای هر کدام از آنها بستگی دارد. شرکت و یا بایکوت در خود پاسیفیستی نیستند، مسئله اینست احزاب و جریانی که سیاست شرکت و یا "بایکوت فعال و تعرضی" را اتخاذ کرده آیا مبتکرانه و خلاق آن پروژه و سیاست را اجرا میکند و یا نه؟ نیرو و امکانات اجرای فعال سیاستش را دارد یا نه؟ برای مثال تجربه ما در بیش از سه دهه اخیر اوضاع سیاسی ایران به عنوان کمونیسم کارگری و احزاب موسوم به آن که رفقای همین دو حزب بخشاً شریک کمپینهایمان بوده اند، در دوره های "مضحکه انتخاباتی" جمهوری اسلامی به ویژه در دوره نمایش "انتخاباتی" موسوم به دوم خرداد خاتمی و یا در دوره جنبش سبز موسوی، و کمپین بنفش روحانی آنها در فضای استبدادی و به شدت اختناق زده ایران با اتخاذ سیاست "بایکوت فعال و تعرضی" سهم مهمی در داخل و خارج و

کمونیست می پرسد

تحولات عراق: "انتخابات پارلمان" یا رقابت

"مافیاهای مسلح"...

"پارلمان" از قبل تسخیر شده توسط جریان‌ات سناریوسپاهی مذهبی و ملی به عکس خود تبدیل شده و تیر به پای خود زدن است.

۳- هردو حزب از کاندیداتوری خانم "سائیره یوسف عزیز" کاندید مستقل شماره ۲۴۲ حمایت کرده اند. صراحتاً از نظر ما همین انتخاب براستی باورنکردنی است. به این دلایل الف: با فرض انتخاب شدن او، این فرد هر چند هم تلاش کند، در میان بیش از سیصد "نماینده" متکی به تهدید و زورگویی و اسلحه دارودسته های شیعه و سنی و کرد حاضر در "پارلمان" نمیتواند کمترین اصلاح و تغییر ایجاد کند. ب: به علاوه ریسک بزرگ آنجا است در صورت انتخاب و حضور چهارساله این فرد در پارلمان عراق، هردو حزب با کدام مکانیسم سیاسی و عملی میتوانند، اطمینان خاطر داشته باشند، اقدامات و تصمیمات این شخص در آن چهار سال بر علیه پلاتفرم وعده داده شده کنونی اش و خلاف پرنسپهای سیاسی و اجتماعی شناخته شده دو حزب نباشد. صمیمانه بگوییم برای ما غیرقابل هضم است، که چطور دو حزب کمونیست کارگری در عراق و کردستان، برای چهارسال اعتبار خود را پشت فردی میگذارند، که او هیچ تعهد سیاسی و سازمانی و پرنسپبی در قبال این دو حزب ندارد. در صورتی که هر اقدام و تصمیماتش مثبت یا منفی به حساب احزاب حمایت کننده او نوشته خواهد شد.

در خاتمه پیشنهاد مشخصی داریم. این پروسه زیانبار را میشد متوقف کرد. هنوز یک هفته (اکنون چهار روز) به یازدهم نوامبر روز رأی گیری باقیمانده است. فاکتها و مشاهدات از پروسه سیاسی و عملی فاسد و انباشته از تهدید و زورگویی "کمپینهای انتخاباتی مافیاهای مذهبی و ناسیونالیستی" در عراق و کردستان علیه شهروندان به اندازه کافی دلایل قانع کننده به دست داده است، تا دو حزب با آگاهگری شفاف اعلام کنند این پروسه پر از ضدیت با منافع مردم را ادامه ندهند. برای مثال در بخش پایانی اعلامیه ۲۴ اکتبر ۲۰۲۵ خود حزب کمونیست کارگری کردستان نوشته شده:

"این اقدامات بیش از پیش فاسد بودن پروسه انتخابات و رأی دادن نزد مردم عراق و کردستان را برجسته میکند و ماهیت انتخابات و رأی دادن بورژوا میلشایی حاکمان عراق و کردستان و پروپاگاندشان را در باره ایجاد تغییر در زندگی و بهبود آینده سیاسی از طریق پارلمان را رسواتر میکند". (ترجمه از زبان کردی به فارسی)

آیا همین ارزیابی فشرده اعلامیه حزب کمونیست کارگری کردستان دلیلی نیست که هر دو حزب بیدرنگ ادامه حضور در کمپین یک پارلمان رسوا را خاتمه دهند! همین یک پاراگراف درست از اعلامیه حزب کمونیست کارگری کردستان میتواند محور اصلی اعلام سیاست ترک این سناریوی فاسد قبل از روز یازدهم نوامبر باشد. ... مهم اینست قبل از روز یازدهم نوامبر چنین اقدامی صورت بگیرد یا اینکار وضعیت در حد قابل توجهی به نفع دو حزب کمونیست کارگری عراق و کردستان تغییر خواهد کرد.

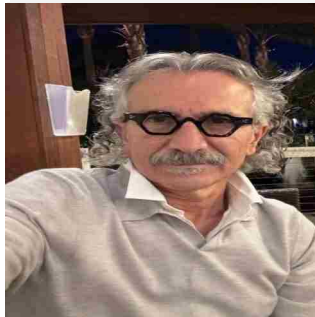
هفتم نوامبر ۲۰۲۵

از میان رویدادهای هفته:

سه شنبه شب نیویورک ثابت کرد که تاریخ را

می توان دوباره نوشت!

علی جوادی



پایان لولو خور خوره سازی از سوسیالیسم در قلب امپراتوری سرمایه

نیویورک را سالهاست که به عنوان پایتخت غیررسمی جهان سرمایه داری معرفی کرده اند، شهری که برج های وال استریت همچون مناره های یک مذهب نوین، بر فراز زندگی روزمره

سایه انداخته اند. جایی که کشیشان این مذهب تازه، اقتصاد دانان کت وشلواری اند که هر سحرگاه از محراب تلویزیون و هر رسانه ای اعلام کرده اند: "سوسیالیسم مرده است." و مردم را به این ایمان اجبار داده اند که "پایان تاریخ" فرا رسیده است. اما سه شنبه شب، درست زیر همین مناره ها، ترک هایی نمایان شد. ترک هایی که نه ناشی از زلزله، بلکه ناشی از آراء انسان ها، یک زلزله سیاسی، مشخصاً جنبش نسل جوانی بود که باور کردند تاریخ را می توان از نو نوشت. زوران ممدانی پیروز شد. با اکثریت آراء. در قلب فرماندهی سرمایه. این پیروزی یک تصادف سیاسی نبود. لغزش اتفاقی در دستگاه انتخاباتی بورژوازی حاکم نبود. این پیروزی، فروپاشی روانی یک ترس تاریخی بود: ترس از پدیده سوسیالیسم علی العموم، و پیروزی نسل جوانی که به میدان آمده است.

فروپاشی تبلیغات: جهنم واقعی همین جاست

دهه ها است که دستگاه تبلیغاتی سرمایه مردم را با تصاویر ترسناک از سوسیالیسم تغذیه کرده است: صف های نان، اردوگاه های کار، سیم های خاردار. اما نسل جدید، نسل بدهکار به بانک ها، اجاره نشین در آستانه بی خانمانی، نسلی که برای بقا چند شغل می گیرد، این سوال ساده را مطرح کرد: جهنم؟ مگر همینجا نبود؟ هزینه اجاره؟ جهنم. بدی آموزشی؟ جهنم. زندگی تبدیل شده به بقا؟ جهنم.

و ناگهان تصویر وارونه شد. سوسیالیسم نه هیولا، که نام دیگر انسان شد. همان تعریفی که منصور حکمت سال ها پیش فرمول بندی کرد: اساس سوسیالیسم انسان است. سوسیالیسم یعنی انسان. یعنی رفاه انسان، آزادی و برابری انسان. به همین سادگی، و درست همان جا در نیویورک، بت لولو خور خوره سازی سوسیالیسم فرو ریخت.

تهدید ترامپ: لحن یک سلطان زخمی

ترامپ با صدای بلند گفت: "نیویورک باید تنبیه شود." چرا؟ چون مردم رأی دادند؟ این دیگر لحن سیاست نیست. این لحن پادشاهی است که رعیت را بی صدا می خواهد. لحن همان ولی فقیه است. لحن همان شاه پیشین. لحن همه قدرت هایی که انسان را نه شهروند آزاد و برابر، که ملک موروثی خود می دانند. اما سه شنبه شب، اکثریت نیویورک رعیت نبودند. شهروند بودند. و انسان آزاد وقتی برخیزد، پادشاهان سقوط می کنند. نتیجه انتخابات در نیویورک یک شکست، یک تو دهنی بزرگ به هیأت حاکمه آمریکا و سیاستهای فاشیستی آن بود.

"او مسلمان است" گفتند - اما حقیقت مسئله جای دیگری بود

آری، ممدانی مسلمان است، ولیکن اسلامیت نیست. او همان قدر "مسلمان" است که رقبایش "مسیحی" یا "یهودی" اند. این باورها مسلماً خرافاتی و عقب مانده و ارتجاعی اند. این مجموعه

از میان رویدادهای هفته:

سه شنبه شب نیویورک ثابت کرد که تاریخ را

می‌توان دوباره نوشت!...

مسلمانان نقطه قدرت نیستند، بر عکس نقطه ضعف اند. اما مساله این است که او دین کثیف اسلام را پرچم نکرده است. او نه شریعت طلبید و نه قوانین شریعت را موعظه کرد. او از زندگی گفت: از خانه، از حمل و نقل، از نیم میلیون کودکی که گرسنه در نیویورک سر بر بالین می‌گذارند، از رفع تبعیض، از امنیت انسانی. و این مجموعه در دنیای سیاست در چهارچوب سیاستهای سوسیالیستی - سکولاریستی قرار می‌گیرد. و مساله در همین جاست: دین اگر هست، و تلاش می‌کنیم که هر چه زودتر دستش از زندگی و شئون جامعه کوتاه شود، در حوزه خصوصی و فردی و باور شخصی میتواند موجود باشد.

اما حقیقت لازم: ممدانی سوسیالیست لغو کارمزدی نیست

و این باید روشن گفته شود. ممدانی نماینده لغو کار مزدی و خلع ید سیاسی و اقتصادی از سرمایه نیست. او پرچمدار اجتماعی کردن ابزار تولید در خدمت رفاه همگان نیست. او هنوز ریشه‌های مصائب را نمی‌زند. برنامه او، اصلاحی در متن همین چارچوب مناسبات سرمایه داری موجود است: منجمد کردن اجاره، نه لغو مالکیت خصوصی مسکن. حمل و نقل ارزان، نه پایان منطق سود و نه خارج کردن اقلام مورد نیاز زندگی از حوزه سود و سرمایه. رفاه نسبی، نه جامعه برابر. کم کردن شکاف طبقاتی و نه نابودی و از بین بردن آن. بنابراین عمق تحول محدود است. دامنه تغییرات کوچک است. و این تغییرات اگر تعمیق نشوند، اگر دست به ریشه برده نشود، همین تغییرات ضروری نیز باز پس گرفته خواهند شد.

اما اهمیت سه شنبه شب در وسعت و عمق اصلاحات نبود. اهمیت اساسا در اعلام نام و حضور سوسیالیسم بود. اهمیت در این بود که در قلب امپراتوری سرمایه، در جایی که سوسیالیسم را دهه ها با زهر و تمسخر دفن کرده بودند، کسی با نام یک سوسیالیست آشکار، روشن، بدون پرده پوشی، با حمایت مردم پیروز شد.

این یعنی: تابو شکست. سوسیالیسم دوباره "ممکن" شد، "مطرح" شد. نه در کتابخانه‌ها، نه در خاطرات انقلاب‌های گذشته، در خیابان. در جنبشهای اجتماعی، در تلاش برای یک زندگی بهتر، بر متن تحرک و جنبش نسل جوان. در زندگی.

نتیجه: این تازه آغاز است

اگر نسیمی و فقط نسیمی از سوسیالیسم توانست چنین طوفانی ایجاد کند، میشود تصور کرد، تصور مشکل نیست، که کل عدالت اجتماعی، تمام سوسیالیسم چه خواهد کرد. سه شنبه شب نیویورک اعلام کرد: جهان موجود، تنها جهان ممکن نیست. تاریخ بسته و منجمد نشده است. تاریخ مبارزه طبقاتی به پایان نرسیده است. می‌توان جهانی دیگر، جهانی انسانی ساخت. و این "می‌توان"، همان گلوله‌ای است که به قلب ایدئولوژی سرمایه شلیک شد. و این تازه آغاز است.

وقتی قدرت حاکم پیش از مرگ، خودش مراسم خاکسپاری‌اش را اعلام می‌کند

مرثیه‌ای که جلادان برای خود می‌خوانند

در تاریخ فروپاشی‌ها، همیشه لحظه‌ای فرا می‌رسد که خود صاحبان قدرت، پیش از مردم، خبر پایان را اعلام می‌کنند. این لحظه نه لحظه صداقت است و نه شجاعت؛ لحظه‌ای است که حاکمیت، سنگینی بیهودگی خود را بر سینه‌اش حس می‌کند. اعتراف اخیر محمد

سرافراز، رئیس پیشین صدا و سیمای جمهوری اسلامی، دقیقا از همین جنس است. او، کسی که سال‌ها کارخانه تولید واقعیت جعلی، صدا و سیمای رژیم اسلامی، را اداره می‌کرد، کسی که رنج و گرسنگی و سرکوب را در قاب‌های درخشان "معجزه مدیریت اسلامی" بسته بندی می‌کرد، اکنون می‌گوید: "مدافعان وضع موجود خود باور ندارند که این وضعیت تا یک سال دیگر ادامه پذیر باشد."

این جمله، اگر از زبان یک تحلیلگر بیرون می‌آمد، شاید تنها یک هشدار معمولی اقتصادی یا سیاسی به نظر می‌رسید. اما وقتی از زبان کسی بیرون می‌آید که مأمور دوختن چهره‌ای مقدس بر هیولای حاکمیت اسلامی بود، این جمله دیگر نه تحلیل است و نه هشدار، این آگهی ترحیم است. ترحیم حکومتی که هنوز جسدش روی تخت است اما روحش از آن خارج شده است.

وقتی "روحانیت" خودش را از لیست موجودات زنده حذف می‌کند

اما طنز تلخ ماجرا اینجاست که این اعتراف تنها از یک نقطه دستگاه قدرت حاکم بیرون نیامده است. از قم نیز صدایی برخاسته که لرزه‌ای عمیق‌تر دارد: "برخی معتقدند روحانیت باید منقرض شود." نه مردم گفته‌اند، نه دانشجویان، نه زنان، نه در خیابان، ظاهرا خود اوباش اسلامی گفته اند. خود قشری که چهل و چند سال تمام قداست اسلامی را مانند پتک بر ججمه جامعه کوبید، امروز اذعان می‌کند که حضورش دیگر نه کارکرد دارد، نه احترام، نه مشروعیت، فقط انزجار و نفرت.

اینجا ما شاهد پدیده‌ای بسیار فراتر از بحران سیاسی و حکومتی هستیم؛ این سقوط یک دستگاه مذهبی و عمال مفت خور و انگلش است. آنچه برای فروپاشی نهایی یک نظام لازم است، نه سقوط قیمت نفت است و نه هجوم ارتش خارجی، بلکه لحظه‌ای است که طبقه حاکم در اثر اعتراضات مردم از پایین از درون به بی معنایی خود واقف شود. جمهوری اسلامی امروز دقیقا در همین نقطه ایستاده است: نظامی که دیگر حتی خودش به خودش باور ندارد.

شهادت صدا و سیما و حوزه: وصیت نامه مشترک یک قشر رو به انقراض

این دو اعتراف - یکی از دهان معمار رسانه‌ای نظام، دیگری از دل حوزه، درواقع دو خط یک وصیت نامه‌اند: وصیت نامه پایان "روحانیت" به مثابه یک قشر اجتماعی در حاکمیت. سرافراز اعلام می‌کند که حکومت دیگر توان اداره جامعه را ندارد، و حوزه اعتراف می‌کند که روحانیت دیگر در چشم مردم هیچ مشروعیتی ندارد. رژیمی که نه توان اداره دارد و نه احترام، چیزی جز لاشه‌ای سنگین و متعفن نیست که سال‌هاست بر شانه‌های مردم افتاده و اکنون جامعه می‌خواهد آن را از تن خود بتکاند.

مرگ قداست در زندگی روزمره: سقوطی که نه در مناظره، که در خیابان اتفاق افتاد

اما این پایان از میدان‌های تئوریک و آکادمیک رقم نخورده؛ در زندگی روزمره شکل گرفته است. آخوندی را تصور کن که وارد اتوبوس می‌شود. روزگاری نه چندان دور، مردم از سر ترس یا از سر عادت، لب فرو می‌بستند، شاید بعضی جا باز می‌کردند، احترام ظاهری نشان می‌دادند. امروز همان آخوند وارد می‌شود و فضا نه از احترام که از نفرت و انزجار و دندان قرچه پر می‌شود. هیچ کس سر بالا نمی‌کند، کسی جا نمی‌دهد. نگاه‌ها کوتاه و برنده‌اند؛ نگاه‌هایی که به او نه به عنوان "مقام دینی"، بلکه به عنوان یک زبالة سیاسی و انگل اجتماعی خیره می‌شوند. و اگر سکوتی هست، این سکوت، سکوت ادب نیست؛ سکوت بر سر سنگ قبر است. سکوتی که اعلام می‌کند این قشر اجتماعی، این لباس، این نقش اجتماعی، دیگر از جامعه حذف شده و مرده است.

مرگ ایدئولوژی اسلامی پیش از مرگ حکومت اسلامی

از میان رویدادهای هفته:

سه شنبه شب نیویورک ثابت کرد که تاریخ را

می‌توان دوباره نوشت!...

این یعنی مردم پیش از سقوط رسمی، از نظام عبور کرده‌اند. آنچه فرو ریخته، فقط دولت نیست، زیرساخت معنایی قدرت حاکم فرو ریخته است. و وقتی یک قشر اجتماعی مشروعیت اخلاقی خود را در چشم مردم از دست بدهد، دیگر هیچ کودتا، هیچ رفراندوم، هیچ "گذار مدیریت شده"، هیچ شاه، هیچ تکنوکرات، و هیچ ریش تراش و کت و شلوار تازه‌ای نمی‌تواند او را به زندگی بازگرداند.

"روحانیت"، شاید هنوز زنده است. اما در حکم جامعه مرده. و جامعه، مشغول کندن خاک روی این جسد است.

نه گذار، نه سازش، نه قیم تازه — تصرف زندگی

و در چنین لحظه‌ای، سخن گفتن از "گذار آرام"، "انتقال نرم قدرت"، "بازسازی نظام"، "بازگشت سلطنت"، یا "دولت تکنوکرات" چیزی جز کم‌دی سیاه نیست. هیچ نظامی که مردم از آن عبور کرده باشند، با تعمیر و رنگ آمیزی باز نمی‌گردد. مردمی که از هیأت حاکمه عبور کرده‌اند، نه شاه می‌خواهند و نه ولی فقیه، نه قیم تازه و نه پدر جدید. آنان تنها یک چیز را می‌خواهند: آزادی زندگی. و این آزادی، نه از صندوق رفراندوم بیرون می‌آید، نه از بیانیه قدرت‌های جهانی، نه از قرارداد ژنو و نه از تاج‌گذاری‌های تازه. این آزادی را باید خود مردم بسازند. با سازماندهی، با شوراهای اجتماعی، با مالکیت جمعی بر ثروت‌ها، با لغو امتیازات طبقاتی و مذهبی، با ریشه کن کردن نابرابری و تحقیر. اگر اکنون فرصت را از دست بدهیم، تاریخ همان بازی تکراری را دوباره اجرا خواهد کرد: جای جلا را جلا دیگری می‌گیرد و مردم را بار دیگر به کارگاه رنج باز می‌گردانند.

اما این بار، شرایط متفاوت است. جامعه دیگر به عقب برنمی‌گردد. جامعه دیگر از خدا و شاه و ولی و رهبر و مرجع نمی‌ترسد. جامعه طعم زندگی بدون زنجیر را در اعتراضاتش چشیده است. این لحظه تاریخی، لحظه آزادی از سلطه طبقه حاکم و مناسبات اقتصادی و سیاسی ضد انسانی است. و آزادی نه هدیه است و نه لطف، آزادی غنیمت است. و باید آن را تصرف کرد. این بار، تاریخ نباید مرثیه بخواند. باید سرود بنویسد.

کنفرانس استکهلم

اوضاع متحول سیاسی، جنبش‌های اجتماعی، جایگاه و نقش نیروهای چپ

شنبه ۱۰ ژانویه ۲۰۲۶

از ساعت ۱۲ ظهر تا ۶ بعدازظهر

در این کنفرانس که از طرف "کمیته همکاران نیروهای چپ و کمونیست" برگزار می‌شود، کاستی‌ها و فرصت‌ها بررسی می‌شود و در همراهی با فعالین چپ و کمونیست مستقل و نیروهایی که به این کنفرانس دعوت می‌شوند، تلاش می‌شود راهکارهای مؤثرتری در راستای همکاری نیروهای چپ و کمونیست و تقویت الیترانیو کارگری شورایی ایجاد شود.

مکان کنفرانس بعداً به اطلاع می‌رسد!

شورای همکاران

نیروهای چپ و کمونیست

اظهارات امیر کریمی، از اعضای رهبری

پژاک، درباره احزاب سیاسی در کردستان ایران

همایون گدازگر



پخش فایل‌های صوتی از به اصطلاح یک برنامه آموزشی جریان پژاک یکبار دیگر پرده از چهره این جریان مخرب، بخصوص دربرخورد به مخالفین سیاسی آن برداشته است. سخنران این جلسات درواقع با شانتاژ و دروغ در مورد احزاب سیاسی در کردستان و رویدادهای اجتماعی چند دهه گذشته با تحریف و ترویج کینه نسبت به این

احزاب در واقع درسهایی از فالانژیسم و دشمنی کور به شاگردان خود می‌دهد. بحثی که امیر کریمی میکوشد تحت عنوان بررسی اوضاع اجتماعی کردستان ارائه دهد، دفاع از پوسیده ترین فرهنگ و مناسباتی دوران فئودالی و عقب مانده ترین آداب و رسوم است که جامعه متمدن و مدرن امروزی کُردستان بیش از نیم قرن است از آن عبور کرده است. البته این برخورد ارتجاعی و شیوه نگاه کهنه پرستانه به جامعه کُردستان با کارکرد و عملکرد جریان مربوطه کریمی، سازمان پژاک کاملاً منطبق است. سخنران اینجا هم از شیعه گری و سنی گری دفاع و نفرت قومی خود را از کسانی که با فارسها آداب و معاشرت دارند پنهان نمی‌کند

این اظهارات کهنه پرستانه امیر کریمی، ادامه همان دفاع این جریان دست ساز پ.ک.ک از مذهب و عاشورای حسینی و ترویج حکومت محمد در مدینه است.

از این هم شرم‌آورتر، جریانی که وابستگی آن به جمهوری اسلامی در کردستان ایران ورد زبان توده مردم است، به احزاب سیاسی اتهام امنیتی می‌زند و برای پروراندن یک نسل فالانژ و کینه‌جو در صف سازمانش، از پرت کردن هیچ جعل و دروغی پرهیز نمی‌کند.

امیر کریمی مدعی است که "کومه‌له تاریخ تشکیل و پیدایش ندارد و ساواک از طریق خانواده مهدی و ایلخانی‌زاده آن را ایجاد کرده است." او به این وسیله با تبدیل کردن یک جریان تاریخی و اجتماعی در کردستان به رقابت‌های عشیره‌ای و خانوادگی، به یک تاریخ مدون و شناخته شده دهن کجی میکند و نشان میدهد که او و جریانش تا چه اندازه از یک حزب سیاسی و امروزی در برخورد با مخالفین خود دور هستند.

"مدرس" ما ادعا می‌کند که "فواد مصطفی سلطانی" را هم اینها کشتند و از خط فواد عبور کردند و "بدینوسیله بارها ادبیات و ادعاهای وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی را در "برنامه آموزشی کذایی" تکرار می‌کند. در صورتیکه مردم کردستان و هم‌زمان فواد به روشنی از چوون و چرای جانباختن او توسط ستون نظامی جمهوری جنایتکار اسلامی در جاده مریوان-سقز در نهم شهریور ۱۳۵۸ خبر دارند و نزدیک پنج دهه است که هر ساله و در این روز مراسم جانباختن فواد و گرامیداشت یاد او همواره برگزار می‌شود.

امیر کریمی در مورد بقول او "احزاب کلاسیک" در کردستان ایران، دروغ بعدی را بیش‌رمانه چنین سرهمبندی

اظهارات امیر کریمی، از اعضای رهبری پژاک،

درباره احزاب سیاسی در کردستان ایران ...

می‌کند: "پیشمرگان این احزاب با زور به منزل مردم می‌رفتند و مردم از ترس اینها، زنها و مرغ‌هایشان را پنهان می‌کردند. در بین آنها یک زن می‌توانست چند مرد داشته باشد و اساساً زنان برای شوهر کردن به صف اینها می‌پیوستند. اینها مشغول مشروب خوری و عشق آزاد بودند، در صورتیکه بین گردها مشروب خواری اصلاً باب نبود."

و در اینجا رهبر کهنه پرست پژاک، یکجا در نقش امامان جمعه و ملایان مزدور آبادیهای کردستان و سایت اطلاعاتی "نادر کیانی"، خزعيلات چند ده ساله جمهوری اسلامی را دوباره تکرار می‌کند. اینجا در این محل پرت و دورافتاده که در آن به بهانه آموزش تعدادی انسان به گروگان گرفته شده‌اند، می‌شود هر جعل و دروغی گفت. برای این کار هیچ رشادت و جسارتی لازم نیست. اما تصور کنید همین اراجیف در میادین شهرهای کردستان ایران، در شهر سنجند، مهاباد، بانه و سردشت و مریوان و غیره بیرون ریخته می‌شد! صحنه پذیرایی از این رهبر خودگمارده تماشایی خواهد بود.

از دروغهای این مدرس پژاک قدری هم نصیب منصور حکمت شده است. گفته است: "منصور حکمت خط ملی گرایی درون کومله را پاک سازی کرد و لباس گردی را مسخره کرده‌اند" ... به این مدرس بیسواد و نا آگاه باید آدرس مصوبات کنگره دوم کومله را نشان داد که در آن منصور حکمت اولین کسی بود که در آن کنگره پیشنهاد راه حل کارساز رفع ستم ملی را به رهبران وقت کومله یادآور شد و بر وجود طرح و سندی درباره حل مسئله کرد تأکید کرد.

علاوه بر نگاه عقب افتاده و عشیره گرایانه رهبر پژاک به جامعه مدرن و طبقاتی کنونی کردستان، باید جایگاه واقعی این جریان و بیربطی آن به تاریخ معاصر کردستان ایران را از زاویه جنبش‌های اجتماعی و نقش احزاب سیاسی در جامعه کردستان نشان داد.

وقوع دو انقلاب در مدت کمتر از یک قرن در ایران و به تبع آن تحولات عظیم در بافت اجتماعی در ایران، جامعه کردستان را هم تحت تأثیر قرار داده و با ظهور طبقه کارگر در مقابل سرمایه‌داری، جنبش‌های اجتماعی طبقاتی سر برآورده و هر کدام ایجاد احزاب مربوط به این جنبش‌ها را به یک ضرورت تاریخی تبدیل کردند. آنچه در کردستان هم بخصوص در جریان و پس از انقلاب سال ۵۷ بعنوان یک گرایش تازه و اجتماعی خودنمایی کرد، جنبش رادیکال و سوسیالیستی بود که وجود آن ناشی از همان تحول اجتماعی در جامعه ایران بود.

این جنبش دارای تاریخ و شناسنامه و رهبران و فعالین خود در حدود پنج دهه گذشته است و امروز یکی از گرایش‌های مدعی در کردستان، در مقابل گرایش ناسیونالیستی و احزاب آن است. رد پای جنبش رادیکال و سوسیالیستی در شعار و برنامه و مبارزات ۴۰ ساله این جنبش و احزاب آن کاملاً مشخص است و کوهی از اسناد و گزارش از فعالیت‌های آن در تفاوت با جریان و جنبش ناسیونالیستی در دست است. این واقعیات اجتماعی طیفی از کمونیستها و فعالینی را در جامعه کردستان بار آورده که پشت رادیکال، انساندوست و برابری طلب و علیه هرگونه ظلم و استثمار در جامعه‌اند. این طیف، برعکس تبلیغات قومپرستانه امیر کریمی، نه ضد مردم فارس زبان و ترک زبان، بلکه راز موفقیت و دستیابی به جامعه‌ای آزاد را در گرو همبستگی با مردم در سراسر ایران می‌دانند.

سخن کوتاه، تحولات اجتماعی ۵۰ ساله اخیر در کردستان ایران و

ظهور، رشد و سازمانیابی یک طبقه جدید طبقه کارگر را می‌رساند. طبقه کارگر و احزاب آن، شرایطی را پیش آورده اند که جامعه کردستان ایران و فعل و انفعال اجتماعی در کردستان ایران از نظر اجتماعی، سیاسی و مبارزاتی با دیگر مناطق کردستان در منطقه متفاوت است. نمیتوان با کپی برداری از کردستان ترکیه و از بالا احزاب دیگری را به آن تحمیل کرد. احزاب چپ و راست در کردستان ایران دارای سابقه مبارزاتی و ریشه اجتماعی خود هستند و برای توده میلیونی مردم در کردستان شناخته شده و با آن عجب هستند. پژاک و پ.ک.ک چنین نقشی در این تاریخ اجتماعی ندارند و با پناه بردن به زور و فرهنگ و مناسبات کهنه و فراموش شده در کردستان و با تهدید و دروغ، جعلیات اینچنینی شانس در آینده تحولات کردستان نخواهند داشت.

افشای تبلیغات دروغین امیر کریمی از رهبری پژاک، وظیفه همه ما انسانها و احزاب آزادیخواه و کمونیست در کردستان و از جمله متشکل در شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست کردستان است. از احزاب ناسیونالیست که مورد هجوم مسئول پژاک قرار گرفته اند، انتظاری نیست، احتمالاً ترجیح می‌دهند بجای دفاع از سابقه خود با مصلحت اندیشی برای پیماننامه‌ها و وحدت‌های احتمالی آینده سکوت کنند. اما در این میان سازمان تحت مسئولیت ابراهیم علیزاده باید پاسخگو باشد، چون این جریان و به ویژه شخص او در یک دهه اخیر بیش از هر جریان دیگری باب مراوده و نزدیکی و دامن زدن به توهم در مورد نقش پژاک را به عهده داشته است. راه حضور در جمع هفت جریان ناسیونالیست را برای این جریان ناسالم هموار کرده است

۱۵ آبان ۱۴۰۴

ملت، ناسیونالیسم و برنامه کمونیسم کارگری

منصور حکمت

رهبر جنبش کمونیسم کارگری



در واقع رابطه بر عکس است. این ملت است که محصول و مخلوق تاریخی ناسیونالیسم است. ناسیونالیسم بر ملت مقدم است. اگر این تعبیر را قبول کنیم، آنگاه فوراً روشن میشود که مبارزه کمونیسم با ناسیونالیسم، نهایتاً مبارزه‌ای بر سر کشیدن ملتها به این یا آن خودآگاهی و عمل سیاسی و اجتماعی نیست، بلکه بر سر نفس تعلق و یا عدم تعلق ملی انسانهاست. بر سر رد و قبول هویت ملی است. پیروزی بر ناسیونالیسم، بدون تحقق بخشیدن به یک گذار از مقوله ملت و هویت ملی، ممکن نیست. و باز روشن میشود که چگونه فرمول برنامه‌ای "حق ملل در تعیین سرنوشت خویش" با شخصیت و شیئیت بخشیدن به مقوله ملت، بعنوان موجودیتی که از پیش دارای حقوق خاص خویش است، عملاً یک موضع تاکتیکی برای عقب راندن و خنثی کردن ناسیونالیسم را به یک برسمیت شناسی استراتژیکی هویت ملی بدل میکند و به این ترتیب به امر واقعی خود لطمه می‌زند."

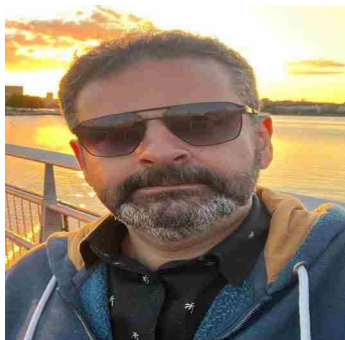


حزب کمونیست ایران - کمیت
Workers' Communist Party of Iran - IKM

نه قومی، نه مذهبی، هویت انسانی!

۱۳ آبان و ایدئولوژی مقاومت اسلامی

وریا روشنفکر



از منظر کمونیسم کارگری، تضاد اصلی جامعه نه میان "ملت ایران" و "آمریکا"، بلکه تضاد میان کار و سرمایه است.

سخنرانی خامنه‌ای اما دقیقاً برعکس عمل می‌کند: تضاد طبقاتی را به تضاد ملی - دینی بدل می‌سازد.

در ظاهر، خامنه‌ای آمریکا را نماد سرمایه‌داری جهانی می‌داند؛ اما در عمل، او خود نماینده

سرمایه‌داری درون ایران است: نظامی که با خصوصی‌سازی، رانت، پیمانکاری، و سرکوب اتحادیه‌های کارگری، نیروی کار را به پایین‌ترین سطح معیشت کشانده است.

منصور حکمت در نوشته "چرا کمونیسم کارگری؟" می‌گوید: "سرمایه‌داری در هر لباس و با هر پرچمی، چه اسلامی، چه ناسیونالیستی، دشمن طبقه کارگر است. هیچ "ضدامپریالیسمی" که کارگر را استثمار می‌کند، انقلابی نیست".

به این ترتیب، استکبارستیزی اسلامی چیزی جز ایدئولوژی دفاع از سرمایه‌داری نیست. خامنه‌ای با طرح "مقاومت" و "استقلال"، در واقع به بازتولید همان مناسبات طبقاتی‌ای مشروعیت می‌دهد که از دل آنها امپریالیسم زاده می‌شود.

"استقلال" از دیدگاه مارکسیستی

یکی از محورهای سخنرانی خامنه‌ای تأکید بر "استقلال ملی" بود. او مدعی شد که اختلاف ایران و آمریکا بر سر "حاکمیت و استقلال" است، نه بر سر مسائل مقطعی. اما از دید مارکسیستی، استقلال واقعی زمانی ممکن است که جامعه از سلطه مناسبات سرمایه‌داری رها شود.

منصور حکمت در "نقد ناسیونالیسم" توضیح می‌دهد که: "استقلال در نظام سرمایه‌داری مفهومی توخالی است. هر دولتی که بر پایه استثمار کارگران و پیوند با بازار جهانی سرمایه استوار باشد، نمی‌تواند مستقل باشد، حتی اگر شعار استقلال سر دهد".

در همین چارچوب، "استقلال اسلامی" جمهوری اسلامی، نه خروج از مدار سرمایه‌داری جهانی، بلکه نوعی بازتوزیع سهم ایران در همان بازار است. قراردادهای نفتی، صادرات مواد خام، وابستگی به چین و روسیه، و نظام بانکی رانتیر نشان می‌دهد که استقلال اقتصادی ادعایی چیزی جز یک توهم ایدئولوژیک نیست.

بنابراین، سخن گفتن از استقلال بدون لغو مالکیت خصوصی بر وسایل تولید، فریبکارانه است.

ایدئولوژی مقاومت و سرکوب داخلی

یکی از کارکردهای اساسی ایدئولوژی مقاومت اسلامی، پوشاندن شکاف طبقاتی و توجیه سرکوب است. هرگاه کارگر اعتصاب می‌کند، اعتراض او "آب به آسیاب دشمن ریختن" تعبیر می‌شود. هر صدای آزادی‌خواهی "فتنه" و "وابستگی به استکبار" قلمداد می‌شود.

در چنین ساختاری، "دشمن خارجی" به ابزاری بدل می‌شود برای بازتولید ترس، وحدت ظاهری، و کنترل اجتماعی.

منصور حکمت در تحلیل انقلاب ۵۷ می‌نویسد:

"اسلام سیاسی با توسل به ضدامپریالیسم، توده‌های مردم را پشت سر بورژوازی مذهبی صف کشاند. این جنبش نه آزادی، بلکه حکومت را برای خود خواست".

از همین روست که ایدئولوژی مقاومت، نه در برابر امپریالیسم، بلکه در برابر خود مردم مقاومت می‌کند. بحران مشروعیت و استفاده از گذشته

چکیده

سخنرانی علی خامنه‌ای در ۱۳ آبان امسال بار دیگر بر محور ایدئولوژی «مقاومت اسلامی» و «دشمنی ذاتی جمهوری اسلامی با ایالات متحده آمریکا متمرکز بود. خامنه‌ای تلاش کرد تا از واقعه تسخیر سفارت آمریکا در سال ۱۳۵۸ به عنوان نماد "هویت انقلابی ملت ایران" یاد کند و بر استمرار «جبهه مقاومت» در برابر غرب تأکید ورزد.

این مقاله، با ارجاع مستقیم به مبانی نظری منصور حکمت، نشان می‌دهد که مفهوم "استکبارستیزی" در گفتمان جمهوری اسلامی نه بیانگر مبارزه‌ای واقعی با سرمایه‌داری جهانی، بلکه پوششی برای تثبیت سرمایه‌داری ملی و محلی، تداوم سرکوب طبقاتی، و بازتولید ایدئولوژی دینی قدرت است.

مقدمه: ۱۳ آبان، از ضدامپریالیسم تا تثبیت قدرت

در گفتمان رسمی جمهوری اسلامی، ۱۳ آبان روز "مبارزه با استکبار جهانی" و نماد "استقلال و عزت ملی" معرفی می‌شود. خامنه‌ای در سخنرانی اخیر خود بر سه محور تأکید کرد:

۱. دشمنی جمهوری اسلامی و آمریکا ذاتی و غیرقابل رفع است.
 ۲. تسخیر سفارت آمریکا نشانه‌ای از هویت انقلابی ملت ایران بود.
 ۳. شرط هرگونه تعامل با آمریکا، تغییر بنیادین سیاست‌های امپریالیستی آن کشور است.
- اما پرسش اساسی این است: این "استکبارستیزی" به نفع چه طبقه‌ای عمل می‌کند؟ چه نیروهایی از تداوم این دشمنی ذاتی سود می‌برند و چه کسانی زیر بار آن له می‌شوند؟
- منصور حکمت در اثر معروف خود "اسلام سیاسی" تصریح می‌کند که:

"اسلام سیاسی پدیده‌ای بورژوایی است که در متن بحران سرمایه‌داری جهانی رشد کرده است. این جنبش نه نماینده رهایی مردم، بلکه ابزاری برای بازتوزیع قدرت درون نظام سرمایه‌داری است".

با چنین نگاهی، باید دید سخنرانی خامنه‌ای در ۱۳ آبان، نه از موضع یک جنبش ضدامپریالیستی واقعی، بلکه از موضع دفاع از سرمایه‌داری داخلی و اقتدار دولتی در برابر بحران جهانی سخن می‌گوید.

ساختار ایدئولوژیک سخنرانی

سخنرانی ۱۳ آبان خامنه‌ای را می‌توان نمونه‌ای خالص از گفتمان رسمی «مقاومت اسلامی» دانست. چهار مؤلفه در آن برجسته است:

- دوگانه‌سازی "ما" و "آنها" (ایران در برابر آمریکا)
- قداست‌بخشی به دشمنی سیاسی
- پیوند دادن مقاومت با ایمان دینی

و تداوم مشروعیت قدرت درون کشور از طریق تهدید خارجی در این چارچوب، دشمن خارجی همواره ابزاری است برای توجیه سرکوب داخلی. هرچه بحران اقتصادی و اجتماعی تشدید شود، ضرورت «مقاومت» بیشتر تبلیغ می‌شود.

منصور حکمت در مقاله "دولت و انقلاب اسلامی" اشاره می‌کند که جمهوری اسلامی از همان آغاز، با ترکیب "ایدئولوژی اسلامی" و "ناسیونالیسم ضدامپریالیستی"، موفق شد بخش‌هایی از خرده‌بورژوازی شهری و نیروهای مذهبی را حول خود بسیج کند، بی‌آنکه تغییری در مناسبات طبقاتی ایجاد کند.

به بیان دیگر، "استکبارستیزی" در خدمت حفظ سرمایه‌داری است، نه نفی آن.

نقد مارکسیستی به مفهوم "استکبارستیزی اسلامی"

اتحاد، اعتراض، علیه فقر و فساد!

۲. منصور حکمت، دولت و انقلاب اسلامی، ۱۹۹۴.
۳. منصور حکمت، نقد ناسیونالیسم، ۱۹۹۲.
۴. منصور حکمت، چرا کمونیسم کارگری؟، ۱۹۹۶.
۵. منصور حکمت، یک دنیای بهتر، اسناد پایه‌ای حزب کمونیست کارگری - حکمتیست.
۶. متن سخنرانی علی خامنه‌ای، ۱۳ آبان ۱۴۰۳، پایگاه دفتر رهبری.

۱۳ آبان و ایدئولوژی مقاومت اسلامی...

۱۳ آبان در تاریخ جمهوری اسلامی نقش خاصی دارد: یکی از آخرین پیوندهای عاطفی نظام با "انقلاب ۵۷" است. در شرایطی که جامعه از بحران معیشت، تبعیض جنسیتی، و سرکوب سیاسی به تنگ آمده، رژیم ناگزیر است گذشته خود را بازسازی کند.

خامنه‌ای با تکیه بر واقعه تسخیر سفارت آمریکا، تلاش می‌کند میان نظام فرسوده کنونی و شور انقلابی نسل ۵۷ پیوندی مصنوعی برقرار سازد.

اما این ترفند ایدئولوژیک دیگر کارایی ندارد. همان نسل جوانی که در خیابان‌های ۱۴۰۱ فریاد زد "مرگ بر ستمگر، چه شاه باشه چه رهبر"، نشان داد که اسطوره "مقاومت ضدامپریالیستی" دیگر قدرت بسیج ندارد.

در واقع، جنبش آزادخواهانه امروز ایران از مرحله "ضداستکباری" عبور کرده و به مرحله "ضداستبدادی و ضدسرمایه‌داری" رسیده است. این همان نقطه‌ای است که می‌توان آن را بستر واقعی رهایی نامید. ۷- راه آلترناتیو: مقاومت کارگری در برابر هر دو قطب قدرت در برابر دوگانه ساخته شده "غرب‌ستیزی" و "غرب‌پرستی"، ما کمونیستها بر مقاومت مستقل کارگری تأکید می‌کنیم.

مقاومتی که نه در خدمت قدرت دولتی و نه در خدمت سرمایه جهانی است، بلکه از منافع زحمتکشان و آزادی انسان دفاع می‌کند.

منصور حکمت در "یک دنیای بهتر" می‌گوید: "کمونیسم کارگری در برابر جهان موجود، پرچم انسانیت را بلند می‌کند. نه شرق، نه غرب، بلکه رهایی انسان از سلطه سرمایه". این خط، همان تمایز تاریخی میان "ضدامپریالیسم اسلامی" و "انترناسیونالیسم کارگری" است.

ضدامپریالیسم اسلامی به دنبال جایگزینی یک بلوک سرمایه‌داری با بلوکی دیگر است؛ اما انترناسیونالیسم کارگری، خواهان لغو کلیت نظام سرمایه‌داری است.

پس باید گفت، مبارزه واقعی با امپریالیسم زمانی ممکن است که جنبش کارگری، سازمان‌یافته، سکولار، و آگاه به منافع طبقاتی خود باشد؛ نه هنگامی که در خدمت ایدئولوژی مذهبی یا ناسیونالیستی قرار گیرد.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

سخنرانی ۱۳ آبان خامنه‌ای بازتاب آشکار بحران ایدئولوژیک جمهوری اسلامی است. تکرار شعار "استکبارستیزی" دیگر کارکرد بسیج‌کننده ندارد؛ زیرا جامعه، دشمن اصلی خود را نه در بیرون مرزها، بلکه در ساختار طبقاتی و سرکوبگر داخلی می‌بیند.

از منظر ما کمونیسم کارگری این سخنرانی سندی است بر ورشکستگی ایدئولوژی‌ای که چهار دهه با پرچم "مقاومت" زیست اما در عمل، ابزار بقای سرمایه‌داری مذهبی بود.

تأکید می‌شود که تنها آلترناتیو واقعی برای رهایی جامعه، سازماندهی قدرت کارگری و برپایی جمهوری سوسیالیستی است.

در این جمهوری، نه آمریکا و نه هیچ قدرت دیگری دشمن دائمی یا دوست ذاتی نخواهد بود؛ بلکه معیار رابطه، منافع جهانی طبقه کارگر و آزادی انسان خواهد بود.

منابع و ارجاعات

۱. منصور حکمت، اسلام سیاسی، مجموعه آثار، جلد دوم، انتشارات حزب کمونیست کارگری.

نان، آب، برق... نه به جنگ!

فقر، بی‌برقی، بی‌آبی، گرانی سفره‌ی ما را غارت کرده است.

مسبب این اوضاع، همان دزدان و سرکوبگران، ما را به جنگ ارتجاعی دیگری می‌کشاند. جنگ آن‌ها، جنگ ما نیست! این جنگ دولتهای سرمایه دار تروریستی برسر قدرت است.

ما چه می‌خواهیم؟

زندگی، نه مرگ!

برق، آب، نان می‌خواهیم؛ نه موشک و جنگ!

رفاه و آزادی می‌خواهیم، نه فقر و بمب!

جنگ ارتجاعی یعنی ویرانی و آوارگی، یعنی مرگ کارگران و محرومان!

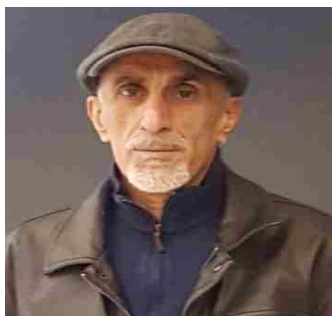
اتحاد و مبارزه علیه حکومت‌های جنگ‌طلب!

علیه فقر و جنگ، برای سرنوشتی انقلابی رژیم اسلامی متحد شویم!



حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

همبستگی اتحاد، چاره ظلم و فساد!



دارند روایت خود را بر آن حاکم کنند. برای مردم با انتخاب ممدانی یک انتقام‌گیری از سیاست‌های دولت آمریکا و شخص ترامپ و اعلام تنفر و انزجار از جنایت و آدم‌کشی است که دولت آمریکا بیشترین سهم را در آن داشته است.

۵ نوامبر ۲۰۲۵

پ.ن. در این بین محور مقاومتی‌های مرتجع از یکطرف بدلیل مسلمان بودن ممدانی شادمانی میکنند و از طرف دیگر نمیدانند تکلیف مبارزه با آمریکای جنایتکار چه سرانجامی خواهد داشت!

یک دنیای بهتر

تغییر جهان و ایجاد دنیایی بهتر یک امید و آرمان همیشگی انسانها در طول تاریخ جامعه بشری بوده است. علیرغم رواج ایده‌های قدرگرایانه و خرافی اعم از مذهبی و غیر مذهبی حتی در دنیای باصطلاح مدرن امروز، ایده‌هایی که هریک به نحوی علاج ناپذیری و مقدر بودن وضع موجود را تبلیغ میکنند، زندگی واقعی و عمل روزمره‌های وسیع مردم همواره حاکی از یک امید و باور عمیق به امکان پذیری و حتی اجتناب ناپذیری یک آینده بهتر است. این امید که دنیای فردا میتواند از محرومیت‌ها و مشقات و کمبودها و زشتی‌های امروز رها باشد، این اعتقاد که عمل امروز انسان‌ها، چه جمعی و چه فردی، در تعیین چند و چون دنیای فردا موثر است، یک نگرش ریشه دار و قدرتمند در جامعه است که زندگی و حرکت توده‌های وسیع مردم را جهت میدهد.

کمونیسم کارگری قبل از هر چیز به اینجا تعلق دارد، به امید و اعتقاد انسان‌های بیشمار و نسل‌های پی در پی به اینکه ساختن یک آینده بهتر، یک جهان بهتر، بدست خود انسان، ضروری و میسر است.

پدیده ممدانی از دیدگاه رای دهندگان

احمد بابایی

در آمریکا اتفاق جدیدی افتاده است؛ در دولت ترامپ فاشیست و کشوری که جولانگاه لابی‌های سرمایه‌است، در کشوری که تاریخاً عناوین "سوسیالیسم و کمونیسم" به لطف تبلیغات ضد کمونیستی دو حزب حاکم تابو بوده است، در نیویورک شهرداری انتخاب میشود که خود را یک "مسلمان سوسیالیست" معرفی میکند. ژهران ممدانی در سیاست آمریکا مورد جدیدی است که با وعده کار و مسکن و ترانسپورت ارزان پیروز شد. بی‌بی‌سی فوراً "مسلمان بودن" ممدانی را برجسته کرد، همانطور که ترامپ وی و کل حزب دمکرات را "کمونیست" میخواند. نه بی‌بی‌سی و نه ترامپ و نیویورک پست به حقایق پشت رأی به ممدانی اشاره نمیکند. واقعیت اینست که برای رای دهنده آمریکایی که در منگنه سیاست‌های ترامپ و بیکاری و ناامنی اقتصادی و شکاف طبقاتی وسیع هنوز نفس میکشد، هر کسی با هر باوری وعده درجه‌ای رفاه و حقوق پایه را بدهد، حتی اگر به او باور نکنند، وی را امتحان میکنند. چون راه بلافصلی ندارند و بقیه را نیز امتحان کردند.

پس از یک رقابت شدید و دوره‌ای از تهدیدهای مختلف از جانب ترامپ، سرانجام ژهران ممدانی بعنوان شهردار نیویورک انتخاب شد. اما این فقط یک نمایش خسته‌کننده و تکراری انتخاباتی نبود. در این میان از یکطرف ممدانی از محبوبیت وسیعی در بین مردم آمریکا و کشورهای دیگر برخوردار گردید، و از طرف دیگر، سوسیالیسم به بحث روز دنیا تبدیل شد و به همین اعتبار رسانه‌ها و سیاستمداران طیف‌های مختلف له و علیه سوسیالیسم تبلیغات میکنند. همین دو قطبی توضیح دهنده تمایلات واقعی اجتماعی در آمریکا و کشورهای دیگر است. ممدانی در محدوده نیویورک آنهم با درگیری زیاد نهایتاً میتواند به نفع مردم این شهر اصلاحاتی صورت دهد که همین مورد استقبال هر انسان پا رو زمین است. ممدانی ضد سیستم نیست، عضو یکی از احزاب سیاسی مهم (حزب دمکرات) یک قدرت امپریالیستی است و محبوبیت وی مدیون سیاست‌های است که طرح کرده و یا مخالفتش با نسل‌کشی در فلسطین مزید بر علت بوده است. ممدانی بیشتر سکولار بوده تا مذهبی و مسلمان، اما واقعیت مهم‌تر، ادعای "سوسیالیسم" و دفاع کلی و محدود از حقوقی پایه است. رای مردم به همین جنبه مشخص است، رای به اینکه سوسیالیسم و برابری حق است نه تابو. حقوق داشتن بهتر از حقوق نداشتن است و سرمایه‌داران با تبلیغات ضد کمونیستی تنها منافع قشر انگل و کوچکی را دنبال میکنند. اگر در انتخابات بالائی‌ها نوای کم‌رنک سوسیالیسم مینوازند، تردیدی نکنید که پایینی‌ها رقص و مشق سوسیالیسم خواهند کرد. این دلیل واقعی وحشت حکومت و رسانه‌ها و تفاسیر کینه‌ورزانه آنهاست.

مسئله شخص ممدانی نیست، سیاست‌های تاکتونی آمریکا در سطوح مختلف توسط طبقه حاکم تعیین و اجرای دو حزب دمکرات و جمهوریخواه پیش رفته است و هر دو حزب تاریخی پر از جنایت و سیاست‌های ضد انسانی و ضد سوسیالیستی در کارنامه دارند. باید ساده انگار بود که از مذهب و هر نحله آن توقع عدالتخواهی داشت، به آن امیدوار شد و شورتر آنرا با اهداف و آرمان‌های سوسیالیستی تشبیه کرد. ممدانی علیرغم شعارهای برای ایجاد رفاه و عدالت، نهایتاً تابع همان سیاست‌های تاکتونی دولت آمریکا و حزب دموکرات خواهد بود. امروز در تقابل دمکرات‌ها با دولت ترامپ، این نوع سیاست‌ها و تبلیغات عدالتخواهانه برای حزب دمکرات ضروری است و هدفش بیشتر تصویر سازی و مقابله با ترامپ و بزعم خودشان نجات دولت آمریکا است که در چند سال اخیر همه‌جا اعتبارش زیر سوال است. استقبال از ممدانی نشان داد که مردم تشنه دگرگونی و رفاه و زندگی بدون جنگ و کشتار و مسالمت آمیز فارغ از هرگونه حس تعلق به نژاد، مذهب و ملت هستند. این علامت گسترش چپگرایی و عدالتخواهی بین مردم است. بی دلیل نیست هر ذره از خواست رفاه عمومی بلافاصله با ادبیات سوسیالیستی ربط پیدا میکند. رسانه‌ها میدانند چه اتفاقی افتاده و تلاش

زنده باد حاکمیت شورایی!

سند مصوب پلنوم ۵۱ حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

علیه جنگ سرمایه بر ضد طبقه کارگر، علیه فاشیسم

و کاپیتالیسم

نأکیداتی بر چند مؤلفه در تحولات جهان و

خاورمیانه

پلنوم ۵۱ کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری ایران-حکمتیست، در مبحث اوضاع سیاسی جهان و خاورمیانه، با بررسی همه جانبه تحولات پرشتاب و بحرانی جهان و خاورمیانه بار دیگر محورهای مهم بیانیه "آینده جهان، خطر فاشیسم و مبرمیت انقلاب کارگری" مصوب کنگره یازدهم حزب (مارس ۲۰۲۵) را تأیید کرد. به علاوه بر مخاطرات جدی زیر و اتخاذ سیاست کمونیستی در قبال آنها تأکید ویژه گذاشت.

الف- تشدید رقابت و کشمکش قطبها و دولت‌های امپریالیستی، بویژه خطر تقابل و رویارویی، اقتصادی، سیاسی، تکنولوژیکی و نظامی میان آمریکا و چین، تهدیدی جدی علیه امنیت و زندگی بشریت محسوب می‌شود. یکی از وجوه اصلی این تقابل، میلیتاریزه شدن فزاینده جهان، افزایش بی‌سابقه بودجه‌های نظامی تمامی دولت‌ها، احتمال وقوع جنگ‌های جدید را بالا برده است.

ب- عروج فزاینده فاشیسم در سطح جهان، مشخصاً به دنبال انتخاب مجدد "ترامپ" و هماهنگی ترامپ و نتانیاهو و نقشه خاورمیانه جدید، تأثیرات منفی بزرگی بر معادلات جهانی و منطقه‌ای گذاشته است. طبقه بورژوازی و راست افراطی و احزاب فاشیستی (چه در قدرت و چه در اپوزیسیون) جنگی تمام‌عیار را علیه طبقه کارگر و شهروندان جهان آغاز کرده‌اند. این روند به منزله یک خطر جدی تلقی می‌گردد.

ج- هدف این تعرض، تحمیل دایمی سیطره سرمایه داری و مقابله با عروج یک قطب ضد کاپیتالیستی برای تغییر نظم موجود و به طور مشخص، امکان بالقوه وقوع یک انقلاب کارگری است.

با توجه به این مؤلفه ها پلنوم بر نکات زیر تأکید می‌نماید:

۱- بر افشای بربریت کاپیتالیستی، به میدان کشیدن صف قدرتمند کارگری در شرایط تعمیق حاد شکاف طبقاتی در عصر تکنولوژی پیشرفته، و مقابله با پیامدهای ناشی از رقابت جنگ‌های مخرب ناشی از رقابت‌های امپریالیستی تأکید می‌کند.

۲- با برجسته کردن سیاست ضد کاپیتالیستی و ضرورت مقابله با خطر فاشیسم و راست افراطی در جهان و عروج پدیده‌هایی چون "ترامپ" و "نتانیاهو" این تحولات را به عنوان یک عقبگرد جدی و مخرب تلقی و ضرورت نبرد بی‌امان علیه آن را خاطر نشان می‌کند.

۳- با تصریح دوقطبی بنیادی "کار و سرمایه" و تأکید بر انترناسیونالیسم کارگری، مبارزه علیه خرافه مذهبی و ملی، و همزمان با سترونی و بن‌بست کامل رفرمیسم چپ بورژوازی، بر نقشه راهی پرولتری، ضد کاپیتالیستی و ضد امپریالیستی و ضد ناسیونالیستی برای سازماندهی انقلاب کارگری تأکید می‌کند.

اکتبر ۲۰۲۵

بازنشر

بیانیه کنگره یازدهم حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست
آینده جهان، خطر فاشیسم و مبرمیت انقلاب کارگری

جهان معاصر دستخوش یک تجدید نظر و شیفت اساسی در بنیادهای سیاسی و اقتصادی و ساختاری و فکری خود است. سیطره جهانی کاپیتالیسم بیش از هر دوره ای، بشریت را در همه سطوح زندگی در تنگنا قرار داده است. برخلاف تصور رایج این تغییرات و شرایط دشوار نه صرفاً از کشمکش خطرناک قدرتهای کاپیتالیستی، بلکه مقدم بران از تضاد عمیق و غیرقابل تصور کار و سرمایه، از کارکرد پایه ای و شدیداً استثمارگرانه سرمایه داری علیه طبقه کارگر و میلیاردها انسان فاقد مالکیت، از رقابت و جدال قطبهای سرمایه داری بر سر سهم بردن بیشتر از انباشت سرمایه حاصل کار طبقه کارگر و مزدگیران به قیمت تحمیل ناامنی و تباهی و جنگ بر بشریت نشأت گرفته است.

۱- بربریت کاپیتالیسم در زوروق تکنولوژی و هوش مصنوعی

در قرن بیست و یکم، در اوج جهانی شدن سرمایه داری در شرایطی که شاهد بزرگترین تحولات اقتصادی و عظیم ترین جهش های تکنولوژیکی و انفورماتیک و دستیابی به هوش مصنوعی و ارتقاء سرسام آور بارآوری کار و اشباع دنیا از ثروت حاصل کار طبقه کارگر و مزدگیران هستیم. با اینحال، مسأله بقاء فیزیکی معضل میلیاردها انسان کارکن و فاقد مالکیت از کشورهای فقر زده آفریقا و آسیا و آمریکای جنوبی تا قلب پایتخت های اروپای غربی و آمریکاست. جنگ و تروریسم و مردم کشی در پنج قاره بیداد میکند. عظیم ترین عقبگردهای فکری و سیاسی و فرهنگی و اجتماعی، از بالا گرفتن مجدد جهالت مذهبی، مردسالاری، ملی گرایی و نژاد پرستی، کودک آزاری، زن ستیزی و مهاجر ستیزی و ناسیونالیسم و راسیسم و فاشیسم تا سقوط حقوق و شأن فرد در جامعه و رها شدن هستی و زندگی میلیون ها مردم از کودک و پیر و جوان به دست بیرحم سرمایه داری و بازار آزاد در جریان است. جنایت سازمان یافته در اغلب کشورها به یک واقعیت پابرجا در زندگی روزمره مردم و حیات اقتصادی و سیاسی کل جامعه تبدیل شده است. اعتیاد به مواد مخدر و قدرت روز افزون شبکه های جنایی تولید و توزیع آنها یک معضل عظیم و لاینحل بین المللی است. نظام سرمایه داری و اصل اصالت سود کل محیط زیست را با خطرات جدی و لطمات جبران ناپذیری روبرو ساخته است. به این ترتیب بربریت کاپیتالیستی را همین امروز بشریت در سراسر جهان با گوشت و پوست و با تلخی تجربه میکند. به طور خلاصه مابه ازاء مشقات سرمایه داری عصر حاضر، در دو قلمرو اساسی مورد تأکید زیر آینده بسیار هولناکی را پیشروی کل مردم جهان گرفته است.

الف: در قلمرو مناسبات کار و سرمایه: افزایش مشقت ناشی از استثمار شدید طبقه کارگر توسط سرمایه، تعمیق حاد شکاف طبقاتی، به نحوی که در هیچ دوره ای از تاریخ نظم سرمایه داری، شدت استثمار کارگر به معنای کسب ارزش اضافه اینچنین شدید نبوده است. در هیچ دوره ای گرفتن سهم کمتر کارگر و مزدگیران از حاصل کار خود اینچنین پایین نبوده است. تحولات اقتصادی تعیین کننده، دگرگونیهای عظیم ناشی از افزایش بارآوری کار، جهش بزرگ دستاوردهای بی نظیر تکنولوژیک، انفورماتیک و هوش مصنوعی به رفاه و سعادت و زندگی بهتر برای طبقه کارگر جهانی و مزدگیران تبدیل نشده است. برعکس انقلاب تکنولوژیک نه فقط بر مقهوریت اقتصادی کارگر در برابر سرمایه افزوده است، بلکه اشکال نوینی برای حفظ اقتدار سیاسی بورژوازی فراهم ساخته است. به اسارت بیشتر میلیاردها انسان کارکن در زورق تکنولوژی و هوش مصنوعی به اوج گیری فقر و بیکاری و تبعیض، عدم تأمین اقتصادی، اجتماعی و سیاسی و تباهی فیزیکی طبقه کارگر و مزدگیران منجر شده است.

ب: در قلمرو رقابت و کشمکش پرمخاطره قدرتهای بزرگ

صفحه ۱۶

نه به حجاب اسلامی! حجاب را آتش بزنید!

بازنشر

بیانیه کنگره یازدهم حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

آینده جهان، خطر فاشیسم و مبرمیت انقلاب

کارگری...

کاپیتالیستی: تشدید رقابت مخرب اقتصادی و سیاسی و حتی نظامی قطبهای عمده کاپیتالیستی و امپریالیستی، آن هم در بطن "بی نظمی جهانی" ناشی از زیر سؤال رفتن ساختارهای اقتصادی، سیاسی و ژئوپولیتیک کاپیتالیستی به ویژه به دنبال فروپاشی بلوک شرق به سطح ویرانگری رسیده است. براین اساس این شرایط چشم انداز بحران و جنگ و تخاصمات در میان قطبهای عمده سرمایه داری در راستای بازسازی و شکل دادن به نظم جهانی کاپیتالیستی، آینده هولناکی را ترسیم میکند. اکنون ما شاهد تغییرات بنیادی در سیمای اقتصادی، سیاسی و ایدئولوژیکی جهان سرمایه داری هستیم. تغییراتی که تأثیرات عمیقی بر زیست و مبارزه طبقه کارگر و بر شرایط و ملزومات مبارزه برای انقلاب کمونیستی برجای خواهند گذاشت. بشریت در دوره گذار خطرناکی بسر میبرد.

۲- دو قطبی کار و سرمایه: قدرت مؤثر طبقه کارگر در شکل دادن به نظم جهانی آتی غیرقابل حذف است

بورژوازی متکی به کل امکانات تحمیق و تحریف و اختناق و سرکوب به شیوه گمراه کننده و با مهندسی افکار عمومی دو قطبی موجود جامعه بشری، دو قطبی پایه ای کار و سرمایه و لاجرم جدال ریشه دار طبقاتی و اجتماعی و سیاسی دنیای معاصر را به حاشیه میبراند. به این ترتیب عامدانه میخواهند مصائب ریز و درشت تحمیل شده توسط سرمایه داری به طبقه کارگر و بشریت و کشمکش دائمی گاه نهان و گاه آشکار کارگران و استثمارشدگان علیه این دو قطبی موجود و ظالمانه محصول سرمایه داری را پرده پوشی کنند، تا نقش طبقه کارگر و استثمار شونده را در شکل دادن به نظم اجتماعی و اداره آن منکر شوند. تاریخاً این بخش مهمی از تقابل سرمایه داری علیه طبقه ما و تحمیل تناسب قوای نامساعد بر جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر بوده است. به ویژه برای چندین دهه دو قطبی بلوک شرق و غرب کاپیتالیستی بعد از جنگ جهانی دوم تا دهه پایانی قرن بیستم بشدت در خدمت حاشیه ای کردن دو قطبی کار و سرمایه و جدال طبقاتی ناشی از آن در راستای حفظ نظم مصیبت بار سرمایه عمل کرد. سرمایه داری دولتی بلوک شرق و حکومتهای ضد کارگرش در آن چند دهه با ادعای کاذب "سوسیالیسم" به این وارونگی دامن زدند که گویا "منافع طبقه کارگر و محرومان جهان" را نمایندگی میکنند. کمونیسم بورژوازی و خرده بورژوازی قرن بیستم و شاخه های مختلف آن، مبلغ و توجیه کننده این وارونگی بودند. در تقابل با این وارونگی همواره تلاش مارکسیستی بر برجسته کردن حقیقت پایه ای دو قطبی ریشه دار نظم سرمایه داری یعنی دو قطبی کار و سرمایه و کشمکش آنها و تأکید بر دو قطبی فقر اکثریت عظیم جامعه و ثروت افسانه ای اقلیت انگل و بر دو قطبی بربریت و یا کمونیسم بوده است. اکنون در بطن تحولات بزرگ جاری در جهان که دوباره مسئله شکل دادن به آینده تحولات جهانی و نظم برآمده از آن مطرح است، ما به مثابه کمونیسم کارگری تأکید میکنیم به حکم شرایط عینی اجتماعی، جدال دو قطب کار و سرمایه، نبرد استثمارشوندگان علیه استثمارگران، جدال و کشمکش طبقاتی که مهر خود را بر همه شئون زندگی طبقه کارگر و بشریت کوبیده، موتور محرکه تحولات تاریخی و اجتماعی است، و بار دیگر طبقه کارگر به شرط سازمانیافتگی و خودآگاهی طبقاتی و سوسیالیستی و اتکا به حزب کمونیستی روشن بین خود، میتواند نیروی مؤثر در شکل دادن به نظم جهانی آتی و صاحب صلاحیت در اداره جامعه باشد. ما به عنوان طبقه کارگر و کمونیسم کارگری از این واقعیت عظیم اجتماعی نیرو میگیریم و نیروی فعاله این نبرد طبقاتی و سیاسی و تحرک تاریخی هستیم. ما به اینجا متعلقیم و تلاش میکنیم با ساقط کردن نظم سرمایه شرایط اسارتبار حاکم را به نفع رهایی انسان تغییر دهیم.

۳- رقابت خطرناک قدرتهای امپریالیستی، نظم تک قطبی یا چند قطبی؟
با فروپاشی بلوک شرق ساختارهای سیاسی و اداری نظم کاپیتالیستی تاکنونی بیش از پیش زیر سؤال رفته است. رقابت فزاینده ابرقدرتهای اقتصادی برسر سهم بری بیشتر از ارزش اضافه به تشدید رقابت و کشمکش جهانی و ژئوپولیتیک قدرتهای امپریالیستی و جنگهای نیابتی و خطر جنگ مستقیم آنها در دنیای بی لنگر کنونی، حیات امروز و آینده بشریت را تهدید میکند. در چند دهه اخیر امپریالیسم آمریکا متکی به متحدان اروپایی و ناتو با تحمیل تروریسم دولتی و جنگ در بالکان و لشکرکشی به عراق و افغانستان و دخالتهای نظامی در قاره آفریقا، نقشه شکل دادن به "نظم نوین جهانی" تحت رهبری بگانه خود بر جهان معاصر را در سر داشت. این نقشه آمریکا با افول اقتصادی و شکست سیاستهای میلیتاریستی و "جنگ پیشگیرانه" ناکام ماند. به علاوه عروج شتابان اقتصادی چین و احیای قدرت طلبی نظامی روسیه معادلات جدال قدرتهای امپریالیستی را به هم زد. براین اساس است که حتی ایدئولوگهای با تجربه تر بورژوازی برخلاف پروپاگاند بلوک غرب و رسانه های موجب بگیرشان نه از "وجود نظم جهانی" تحت رهبری واحد، بلکه از "بی نظمی جهانی" و بی ثباتی دنیا صحبت میکنند. در بطن این اوضاع بلوک بندیها و ائتلافهای اقتصادی و سیاسی و نظامی و دیپلماتیک پایدار همچون بلوک غرب و ناتو و ائتلاف شانگهای و یا همکاریهای تازه شکل گرفته چون بریکس و همکاریهای منطقه ای کنونی هنوز نه نشانه نظم تعریف شده مورد قبول قدرتهای اصلی سرمایه، بلکه تحركات دوره گذار کنونی در راستای شکل دادن به نظم کاپیتالیستی در آینده است.

هیئت حاکمه امپریالیستی آمریکا علیرغم ناکامیهای تاکنونی باز هم در سودای تحمیل خود به عنوان تنها سرکرده نظم کاپیتالیستی است. در این راستا جنگ در اوکراین و بسیج کردن ناتو پشت سر خود در دفاع از دولت مرتجع و پروناتویی زلنسکی علیه روسیه را به عنوان فرصتی به یاری گرفت. به علاوه عروج تروریسم و جنگ از مقطع هفتم اکتبر ۲۰۲۳ بین حماس و دولت اسرائیل دوباره این فرصت را به دولت آمریکا داد که مثل همیشه و تمام قد در کنار فاشیسم حاکم بر اسرائیل و نسل کشی و ادامه جنگ آن قرار گیرد. باردیگر طرح "خاورمیانه نوین" را از کانال دولت دست راستی نتانیاهو فعال کرده و برای تحقق آن منطقه را به آتش بکشند. در نتیجه جنگ در اوکراین و اکنون تلاش برای ختم جنگ با نقش محوری دولت ترامپ و به فرجام رساندن طرح ارتجاعی "خاورمیانه نوین" اهرمهای مهمی در دست دولت آمریکا در خدمت "احیای رهبری و نظم تک قطبی" مورد نظرش است. این رویای ارتجاعی هیئت حاکمه آمریکا با موانع جدی و از جمله طرح جهان چند قطبی روسیه و شرکاء و با ادعای دولت چین مبنی بر تبدیل شدن به قدرت اول اقتصادی سیاسی حکومتی دنیا در ربع قرن آینده مواجه شده است.

۴- رویارویی آمریکا و چین: جدال بر سر رهبری نظم کاپیتالیستی
بحران محوری در نظم سرمایه داری معاصر، بحران هژمونی و رهبری است. براین اساس کشمکش ها و رقابت اقتصادی سیاسی قدرتهای اصلی سرمایه داری و در رأس آنها آمریکا و چین جهان را به مسیر یک شیفت بزرگ و یک زلزله سیاسی زیر و رو کننده سوق میدهد. سالها است سیر نزول موقعیت اقتصادی سیاسی و هژمونیک امپریالیسم آمریکا و متحدان غربی اش غیر قابل انکار است. در مقابل روند عروج اقتصادی سیاسی چین به قصد تصرف موقعیت اول در اقتصاد و سیاست جهانی قابل مشاهده است. دولت چین به اصطلاح "کمونیست" اما عمیقاً استثمارگر کاپیتالیستی متکی به نیروی وسیع کار ارزان در داخل چین و در آفریقا و آسیا و صدور سرمایه و نیروی کار در کشورهای مختلف جهان، براساس "طرح کمربند و جاده" پلاتفرم تبدیل شدن به قدرت اول جهان تا سال ۲۰۴۹ مقطع صدمین سالگرد تأسیس جمهوری خلق چین را اعلام کرده است. به این ترتیب در کشمکش قدرتهای جهانی "اوروبارویی" حکومتهای آمریکا و چین در ربع قرن آینده فاکتور تعیین کننده آرایش بعدی جهان

بازنشر

بیانیه کنگره یازدهم حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

آینده جهان، خطر فاشیسم و مبرمیت انقلاب کارگری...

تباهی به توده مردم است. تجربه تلخ تاریخی به ما میگوید، فاشیسم به هر نسبت و با هر مدت زمانی که در حکومت باشد، همانند فاشیسم هیتلری قدرت تخریب گری اقتصادی و انسانی و اجتماعی و انسانی بالایی دارد، اما در همان حال فاشیسم قابل شکست دادن و ضربه پذیر است.

دوره ویرانگری فاشیستی میتواند گذرا باشد چون کل استراتژی و پروژه های ترامپ و دیگر فاشیستها بعد از دوره ای تحرک و ویرانگری تضاد و تناقضات عمیقی با روند پیشرفت اجتماعی و سیاسی و فکری در جامعه دارد. راست افراطی و فاشیسم با انزجار و اعتراض اکثریت عظیم مردم روبرو است. در شرایط جهانی شدن مناسبات تولیدی و اجتماعی و تکنولوژیک و نیاز بشر به همگرایی، شقه شقه کردن صفوف مردم با رجعت به ناسیونالیسم افراطی و جهالت مذهبی و راسیسم و فاشیسم نمیتواند عمر زیادی داشته باشد. به لحاظ اقتصادی جنگ تعرفه ها و "پروتکشنیسم" ترامپی در عصر حاکمیت شرکتیهای چند ملیتی و بازار جهانی آینده ای ندارد. مشکل دیگر ترامپ و فاشیسم عروج کرده، این است که هنوز بیشتر نیروهای فاشیست در اروپا و جهان قدرت دولتی را در دست ندارند و به این معنا هنوز ائتلاف حکومتی هم پیمان قوی برای پیشبرد کل پروژه هایشان شکل نگرفته است، هرچند در این مسیر تقلا میکنند. به علاوه حتی در همان بلوک غرب ترند فاشیسم با مخالفین ریشه دار بورژوازی در قدرت و یا بیرون قدرت روبرو است. شکنندگی و ضربه پذیری فاشیسم قابل مشاهده است. مسئله اینست قدرت اجتماعی و نیروی فعاله ای میخواهد که فاشیسم عروج کرده را به مصاف بطلبد و شکستش دهد. در این مصاف در وهله اول طبقه کارگر و مردم حق طلب در آمریکا و در اروپای غربی نقش کلیدی دارند. در عین حال رسالت بشریت متروقی و طبقه کارگر و سوسیالیستها و کمونیستهای انترناسیونالیست است با حضور فعال در این مصاف شکست راست افراطی و فاشیسم این دوران را به فرجام قطعی برسانیم.

۶- خاورمیانه "نوین"، خاورمیانه خونین

اوج گیری تروریسم و جنگ بعد از هفتم اکتبر ۲۰۲۳ در اسرائیل و فلسطین و به دنبال آن نسل کشی حکومت فاشیستی اسرائیل در غزه نمادی از آشفتگی و توحش در جهان امروز بود. در صد ساله اخیر خاورمیانه همواره یکی از کانونهای بحرانی تشدید استثمار و ستم و اشغالگری و جنگ و کشتار به ویژه علیه مردم فلسطین بوده است. این شرایط دردناک در خاورمیانه خود محصول دو پدیده زشت ضد انسانی است. الف: ستم و اشغالگری و نسل کشی علیه مردم فلسطین ب: شکاف عمیق فقر و ثروت در منطقه، یعنی از یک سو محرومیت اکثریت عظیم مردم این منطقه از ابتدایی ترین حقوق معیشتی، اجتماعی و سیاسی و از سوی دیگر، انباشته شدن ثروتهای افسانه ای در دست اقلیت مرتجع حاکمان مستبد و دولتهای فاسد. اینها هردو محصول سیطره سرمایه داری و دخالتها و رقابتهای قدرتهای امپریالیستی در این منطقه است. نسل کشی مردم فلسطین و سرباز زدن از برسمیت شناسی حقوق اولیه این مردم در قالب تشکیل دولت مستقل فلسطینی حتی طبق قرارداد "اسلوی منعقد شده در سال ۱۹۹۳ میلادی" بین طرفین، اکنون پلاتفرم عملی هیئت حاکمه فاشیست اسرائیل است. بر بستر این کشمکش دیرینه و لاینحل ماندن حقوق حقه مردم فلسطین، در مقابل تروریسم دولتی اسرائیل - آمریکا، تروریسم اسلامی همانند حماس و جهاد در فلسطین میداندار شدند. اقدامات تروریستی آنها با حمایت جمهوری اسلامی نه تنها قدمی در مسیر حل مسئله فلسطین نبوده، بلکه در ضدیت با منافع مردم رنج کشیده فلسطین و عملاً بن بست بیشتری را به حل مسئله فلسطین تحمیل کرده است. با دست بالا پیدا کردن راست افراطی مذهبی - قومی اسرائیل در دوره شارون و سپس نتانیاهو و همزمان میداندار شدن گروههای تروریستی در غزه (حماس و جهاد اسلامی) پروسه اجرایی کردن قرارداد "اسلو" و تشکیل دولت فلسطینی عملاً نقش بر آب شد. این وضعیت به تداوم اشغالگری و کشتار و بن بست طولانی بر سر مسئله فلسطین تبدیل شد. در بطن این شرایط

کاپیتالیستی و چگونگی رهبری آن است. واضح است، رقابت شدید اقتصادی و سیاسی کنونی، جنگ تجاری و تعرفه ها و برسر تکنولوژی هوش مصنوعی بین آمریکا و چین در این سطح باقی نمی ماند. هر دو طرف و به ویژه دولت چین هر چند از جنگ بزرگ و یا کوچک و نیابتی زودرس با دولت آمریکا و متحدانش پرهیز داشته باشد، چنانکه طبق "پلاتفرم کمربند و جاده" ادعای تبدیل شدن به قدرت اقتصادی اول دنیا را بخواهد متحقق کند، ناگزیر با تقابل حاد هیئت حاکمه امپریالیستی آمریکا و متحدانش برای سد کردن بلند پروازیهای جهانی اش روبرو میشود. بی دلیل نیست دولت چین مداوماً زرادخانه نظامی و اتمی اش را تقویت میکند. چون با خطر رویارویی نظامی آمریکا و متحدانش در ابعاد محدود و یا بزرگ روبرو است. مسئله "تایوان" میتواند تنها یکی از بهانه ها به مثابه چاشنی انفجار جنگی بزرگ و ویرانگر میان ارتش چین و متحدانش با ارتش آمریکا و ناتو با همه مصائب آن باشد. آینده کشمکش و جنگ احتمالی بر سر "نظم تک قطبی و یا چند قطبی جهان سرمایه داری" در گرو کشمکش این دو قطب امپریالیستی تأثیرگذار و تعیین کننده در شکل دادن به "نظم نوین جهانی کاپیتالیستی"، و چگونگی رهبری آن خواهد بود.

۵- خطر فاشیسم در جهان: عروج ترامپ

راست افراطی و راسیسم و فاشیسم در چهاردهه اخیر در سطح جهان و مشخصاً در کشورهای غربی گسترش یافته و قدرتمند شده است. تجارب تاریخی نشان داده است در دوران تشتت و رکود و بحران سیاسی و اقتصادی نظم سرمایه، دست راستی ترین سیاستها و جریانها بورژوازی از جمله جناحهای راست افراطی و فاشیست عصای دست بورژوازی میشوند. بحران اقتصادی ۲۰۰۷ و پیامدهای آن، آشکار شدن بن بست و ناکارآمدی اقتصاد بازار افسار گسیخته در قالب "تاجریسم و ریگانیسم و مانیتاریسم" و آنچه خود به عنوان "نئولیبرالیسم" از آن نام میبرند، چنین روندی را بشدت تسریع بخشید. تحرک راست افراطی و پدیده ترامپ و فاشیسم در این دوران از اینجا نشأت گرفته است. اکنون بازگشت دوباره ترامپ به کاخ سفید و تکیه زدن او به بزرگترین قدرت اقتصادی سیاسی نظامی جهان بی تردید خطر رشد فاشیسم در جهان را بیش از پیش تشدید کرده است. پلاتفرم ترامپ با شعار ناسیونالیستی "اول آمریکا" با اقدامات اعلام شده و تاکنون اجرا شده علیه حقوق اولیه شهروندان، سلب مسئولیت از دولت در قبال سرنوشت و زندگی مردم، تشدید تعرض به امکانات رفاهی و اجتماعی و درمانی مردم، بیکار سازی وسیع، ضدیت جنون آمیز با میلیونها مهاجر و پناهنده و بیرون راندن بیرحمانه آنها، تکیه بر قلدری و زور در مناسبات با جامعه و حتی در معادلات جهانی، حمایت بی اما اگر از فاشیسم حاکم بر اسرائیل و دیگر جریانها راست و فاشیست در سراسر جهان، ارائه طرح غیر متعارف ناسیونالیسم اقتصادی "پروتکشنیسم" و جنگ تعرفه ها و نتایج مخرب آن، دامن زدن به جهالت مذهبی و ناسیونالیستی و پوپولیستی و رایج شدن پروپاگاند راسیستی مجموعاً تصویری از فاشیسم حاکم در کاخ سفید و از شخص ترامپ به دست میدهد. بی تردید حاکمیت چهارساله فاشیسم متکی به قدرت اقتصادی و سیاسی و نظامی امپریالیسم آمریکا تأثیرات مخربی بر جامعه آمریکا و بر جهان خواهد داشت. همانطور که در چهارساله دولت قبلی اش عیگردهای جدی به جامعه آمریکا و به جامعه جهانی تحمیل کرد. یکی از پیامدهای بشدت نگران کننده و فوری این روند ارتجاعی گسترش و تقویت ترند فاشیستی در جهان و قدرت گرفتن آنها در بعضی کشورهای اروپا و دنیا و تقلاهای آنها برای شکل دادن به ساختارها و ائتلافهای جدید اقتصادی و سیاسی و نظامی تا مغز استخوان ضد انسان و خطر تقابل حاد با قطبهای رقیبشان به ویژه با چین و در کانونهای بحرانی موجود به قیمت تحمیل رنج و محنت و

بازنشر

بیانیه کنگره یازدهم حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست آینده جهان، خطر فاشیسم و مبرمیت انقلاب کارگری...

نامساعد رویداد هفتم اکتبر ۲۰۲۳ اتفاق افتاد.

فاشیسم حاکم بر اسرائیل و دولت نتانیاهوی متکی به حمایت آمریکا به مثابه غنیمت اهدایی حرکت تروریستی هفتم اکتبر حماس- جهاد را قاپیدند. آنها به دنبال فرصتی بودند، تا نقشه های از قبل طراحی شده هینت حاکمه و ارتش اسرائیل برای پاکسازی قومی و نسل کشی در غزه و علیه مردم فلسطین را اجرا کنند. همراهی بی اما و اگر دولت آمریکا و هم پیمانان ناتوی اش از دولت و ارتش اسرائیل در نسل کشی مردم غزه، تحمیل جنگ و تروریسم چندین ماهه در لبنان و منطقه و علیه حماس و حزب الله و "محور مقاومت اسلامی"، در عین حال گامی تعیین کننده در راستای شکل دادن به نقشه جنایتکارانه "خاورمیانه نوین" در واقع خاورمیانه خونین برای مردم این منطقه است.

با شکست ائتلاف ارتجاعی "محور مقاومت اسلامی" به وضوح قطب ارتجاعی تروریسم اسرائیل- آمریکا دست بالا پیدا کرده و قصد تکمیل کردن نقشه جنایتکارانه "خاورمیانه جدید" را نهایتاً با به تمکین کشاندن و یا حذف جمهوری اسلامی و نیابتی های هنوز رام نشده اش را در سر دارند. اکنون با سرکار آمدن ترامپ فاشیست دولت و ارتش اسرائیل با دست بازتر و با حمایت گسترده تر و محکمتر برای به سرانجام رساندن نقشه خاورمیانه خونین امپریالیستی حرکت میکنند. تحمیل قدر قدرتی بلامنازع امپریالیسم آمریکا با فعال مایشایی دولت فاشیست اسرائیل و نقش "ژاندارمی" آن در منطقه و به خط شدن حکومت های فاسد منطقه پشت سر سیاست های آمریکا اجزای "خاورمیانه نوین" امپریالیستی در ضدیت کامل با منافع و اراده اکثریت عظیم مردم است. تهدیدات ترامپ راسیست برای بیرون راندن نزدیک به دو میلیون مردم از غزه و تصاحب این منطقه توسط دولت آمریکا پرده تکان دهنده و سوپر ارتجاعی دیگر در این راستا است. اکنون صورت مسئله حقوق مردم فلسطین و تشکیل دولت مستقل فلسطین در این دوره با موانع بسیار روبرو شده است. نه تنها حاکمیت فلسطینی ها بر غزه بلکه بر کرانه باختری در شکل "خودمختاری محدود" فعلی نیز با مخاطره روبرو است. در کل منطقه خاورمیانه نیز ناامنی و بی ثباتی و طرح های سناریوی سیاهی و رژیم چنجی را گسترش میدهند. این چشم انداز سیاه و خونین خاورمیانه برای مردم منطقه و تبعات تکان دهنده آن در چهارچوب بربریت کاپیتالیستی دوره معاصر خواهد بود.

اما طرح ارتجاعی خاورمیانه جدید، مورد نظر آمریکا- اسرائیل با تناقضات و موانع جدی روبرو است، همانطور که در چهارده گذشته همین موانع نگذاشته طرح های امپریالیستی به سهولت به سرانجام برسند. پاشنه آشیل نقشه ارتجاعی "خاورمیانه جدید" امپریالیستی در این حقیقت نهفته است تا زمانی که اولاً مسئله فلسطین و مبارزات حق طلبانه این مردم پاسخ کارساز و عادلانه از جمله با تشکیل دولت مستقل فلسطین نگیرد و ثانیاً فقر شدید و استبداد خشن حکومت های مرتجع عمداً هم پیمان آمریکا و تروریسم دولتی ادامه پیدا کند، این منطقه کماکان بحرانی و طرح های ارتجاعی به بن بست میرسند. نکته قابل توجه دیگر اینست، شکست و عقب نشینی "محور مقاومت اسلامی" در فلسطین و منطقه نه تنها شکست مردم نیست، بلکه راه باز میکند جنبش حق طلبانه در فلسطین و در کل منطقه با روشن بینی خود را سازمان دهد، به میدان آید و متکی به پلاتفرم آزادیخواهانه و اراده طبقه کارگر و سوسیالیست ها و سکولاریست های منطقه طرح های ارتجاعی از جمله طرح خاورمیانه خونین و ضد انسانی آمریکا- اسرائیل را ناکام سازد.

در بطن تحولات کنونی خاورمیانه بار دیگر و بیش از گذشته مسئله کرد برجستگی پیدا کرده است. نزدیک به صد سال است مردم کردستان

در چهار بخش تحت ستم شدید و تبعیض دولتهای شونیست و استبدادی قرار دارند. موقعیت جنبش ملی کرد در کشورهای ایران و سوریه و ترکیه و عراق یکی نیست. استراتژی و سیاست های متفاوت بر روند تحرک سیاسی در هر یک از بخش های کردستان ناظر است. در همین رابطه علاوه بر سرکوبگری خشن دولتهای سرکوبگر منطقه، ناظر بودن سیاست های ارتجاعی و ناکارای ناسیونالیسم کرد و احزاب اصلی آن بر مبارزه حق طلبانه علیه ستم ملی به نوبه خود مانع مهمی در دستیابی این مردم به حقوق اولیه خود بوده است. در تحولات کنونی خاورمیانه بار دیگر احزاب و جریانات اصلی ناسیونالیسم در صدد همراهی و هماهنگی با "خاورمیانه نوین" میخوانند سرنوشت مردم کردستان و مبارزات حق طلبانه آنها را به همراهی با دولتهای مرتجع در منطقه و نقشه های ضد انسانی آمریکا- اسرائیل گره بزنند. این مسئله بیش از پیش به مبارزه حق طلبانه مردم کردستان برای رفع ستم ملی و همسرنوشتی آنها با امر آزادی در منطقه لطمه میزند. مقابله با چنین روند ارتجاعی وظیفه جنبش رادیکال و سوسیالیستی متکی به راه حل کارساز و آزادیخواهانه برای پایان دادن به ستم ملی و دیگر تبعیضات اجتماعی است. تجربه حضور موثر ما کمونیست ها و جنبش سوسیالیستی در جامعه کردستان ایران در دوره بعد از انقلاب ۵۷ تأکیدی بر این واقعیت است. در هر حال مسئله کرد به یک گره گاه سیاسی مهم در زندگی مردم کردستان، در روند تحولات سیاسی در منطقه و در هر یک از بخش های کردستان تبدیل شده است. این مسئله باید به شیوه ای اصولی و عادلانه پاسخ بگیرد. مراجعه به آرای مستقیم مردم برای تعیین سرنوشت خود و مردود اعلام کردن طرح های مختلف از بالای سر مردم قدم اول راه حل کارساز مسئله کرد است.

۷- جهان معاصر و مبرمیت انقلاب کارگری

دنیای معاصر و ساکنین آن به شدت تحت فشار و ستم نظم ضد انسانی سرمایه داری است. پایان دادن به این وضعیت به نقش و حضور آگاهانه و سازمان یافته جنبش سوسیالیستی کارگری، به سازماندهی انقلاب کارگری برای درهم کوبیدن نظم و وارونه کاپیتالیستی و سد کردن بربریت این نظام گره خورده است. راه سومی نیست. تنها آلترناتیو و گورکن این نظام وارونه و مصائب آن آلترناتیو کمونیستی و کارگری است. با بن بست و سترونی چپ بورژوا رفرمیست هیچ آلترناتیو بینابینی برای تعدیل و بهبودی در کارکرد سرمایه وجود ندارد. سوسیالیسم کارگری با تکیه بر ظرفیتهای و تواناییهای فی الحال موجود طبقه کارگر و مزدبگیران و ستم دیدگان متفرد از نظم سرمایه و همزمان با فائق آمدن بر دشواریها و موانع و محدودیتهای موجود در جنبش سوسیالیستی کارگری میتواند ورق را برگرداند. میتواند نظم موجود را تغییر دهد و اراده و اختیار به انسان را برگرداند. با تأکید بر این حکم واقعی خیلی ها که حتی دورانی خود را "چپ و سوسیالیست" نامیده اند، ما کمونیست ها را به "ذهنی گری" و یا "ولونترایسم" متهم میکنند. یادآور میشوند، مگر نمی بینید "روزنه کمی پرولتاریا" در کل جمعیت کاهش یافته است، نمی بینید "اتحادیه های کارگری به حاشیه رانده شده، احزاب کمونیستی در صحنه نیستند، سوسیالیسم شکست خورده"، بزم اینها که ذهنیت و نگرششان را فراز و فرود "سوسیالیسم و رفرمیسم بورژوازی" شکل داده، لاجرم صحبت کردن از نقش دگرگون کننده سوسیالیسم کارگری و سازماندهی انقلاب کارگری موضوعیت ندارد.

جنبش کمونیسم کارگری میگوید وقتی که جدال بنیادی میان پرولتاریا و بورژوازی در آغاز نظم سرمایه و در کاپیتالیسم قرن نوزدهم در معدود کشورهای اروپایی کاربست داشته است، باور نکردنی است، ببینیم در جهان کنونی که در آن سلطه سرمایه به دورافتاده ترین نقاط دنیا در هر پنج قاره گسترش یافته موضوعیت خود را از دست داده باشد؟! قضیه برعکس است. اکنون در دنیای واحدهای غول آسای تولیدی، شرکتهای چند ملیتی، دنیایی که در آن پروسه تولید یک کالای واحد هزاران کارخانه و بنگاه و در ابعاد میلیاردی کارگر را در قاره های مختلف به یکدیگر مرتبط میکند. رشد سریع تکنیک، انقلاب

بازنشر

بیانیه کنگره یازدهم حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست آینده جهان، خطر فاشیسم و مبرمیت انقلاب کارگری...

کمونیستی و مارکسیستی نمیتواند و نباید به خصلتهای روبنایی و مقطعی و تاکتیکی نظم سرمایه محدود شود. نقد و تعرض کمونیستی ما دست به ریشه میبرد، لغو کار مزدی و امحای استثمار و خلع ید سیاسی و اقتصادی کامل سرمایه را در دستور کار دارد.

ب- سازماندهی نبرد بی امان علیه ملی گرایی و هویت ملی و ناسیونالیسم که در این دوران یک بار دیگر زیر لوای "منافع و مصلحت ملی" نه تنها جنگهای ویرانگر راه اندازی میشود، بلکه شنیع ترین نوع تبعیضات و تعصبات و تعرض به حقوق اولیه انسان و نژاد پرستی و راسیسم و فاشیسم را در صفوف طبقه کارگر و مردم حق طلب رسوخ میدهند. یک شرط اساسی رهایی طبقه کارگر و بشریت از انقیاد کاپیتالیسم به حاشیه راندن طوق هویت ملی و ملی گرایی دست ساز ناسیونالیسم و بر ملا کردن محتوای طبقاتی خرافه "منافع ملی" به مثابه منافع طبقه حاکمه بورژوازی که ریاکارانه در زوروق "منافع عموم" به جامعه تحمیل میکنند.

پ - پیشبرد سیاست کارگری و کمونیستی علیه جنگهای ضد کارگری و ضدمردمی مستقیم و یا نیابتی جاری قدرتهای امپریالیستی و دولتهای سرمایه داری، علیه تروریسم دولتی و غیر دولتی و نسل کشی و پافشاری بر این واقعیت که طبقه کارگر نباید به نیروی ذخیره جنگ بورژوازی تبدیل شود.

ت - ایجاد و یا تقویت حزب کمونیستی طبقه کارگر برای پیشبرد جدال طبقاتی بی وقفه و سازماندهی انقلاب کارگری در هر جایی که هنوز طبقه کارگر فاقد حزب پرولتری کمونیستی خود است. به علاوه تأکید بر عمل مستقیم کارگری و سازمانیابی حرکت شورایی به عنوان ظرف مبارزاتی و ارگان اعمال اراده قدرت کارگری.

ث- قرار گرفتن در متن و در صف اول مقاومت در برابر تعرض بین المللی بورژوازی به آرمانهای برحق انسانی و دستاوردهای اجتماعی تانکونی، به میدان کشیدن یک صف بین المللی سوسیالیستی کارگری در جهان پرتلاطم امروز و تلاش برای پیروز کردن سوسیالیسم، تلاش برای شکل دادن به انترناسیونالیسم کارگری و کمونیستی همیشه ضروری بوده و اکنون و در عصر سلطه سرمایه بر جهان مبرمیت بیشتری دارد.

ج - نهایتاً گردآوری نیروی طبقه کارگر خودآگاه، متحد و سازمانیافته به منظور سازماندهی انقلاب کارگری و تحقق آزادی و برابری و حکومت کارگری مصاف فوری کمونیستها و یگانه راه رهایی بشریت از فاجیع نظم سرمایه است.

۹- تحول سوسیالیستی در ایران

ما بر نقش مهم تحول سوسیالیستی در ایران و تأثیرات جهانی منطقه ای آن واقفیم. به میدان آمدن آلترناتیو سوسیالیستی در همه جا و همزمان و در بطن همه تلاطمات جاری اتفاق نمی افتد. یک روند پراتیکی سازمانیافته و هدفمند را در شرایط مشخص و در جغرافیای معین با محوریت طبقه کارگر آگاه و رهبری روشن بین و سوسیالیست آن میطلبید. همانطور که نمونه تاریخی آن در تجربه درخشان انقلاب کارگری ۱۹۱۷ روسیه اتفاق افتاد. از این زاویه تحول سوسیالیستی در جامعه ایران و نقش چنین تحولی در جدال قطب کارگر و کمونیسم علیه سرمایه داری نه تنها در خود ایران بلکه در سطح خاورمیانه و جهان اهمیت بالایی دارد. همگان میدانند جامعه ایران آستان تحولات سرنوشت ساز و تعیین کننده است. جمهوری اسلامی با بحرانهای مرکب و بن بستهاهای بی پاسخ روبرو است. این رژیم رفتنی است. در یک دهه اخیر فوران خشم مردم تشنه آزادی علیه فقر، گرانی و فساد گسترده در خیزش سراسری دیماه ۹۶ و عروج مجدد جنبش عظیم سرنگونی در آبانماه ۹۸، در خیزش انقلابی چندین ماهه سال ۱۴۰۱ بعد از قتل جنایتکارانه ژینا امینی و در اعتصابات کارگری و

الکترونیک و انفورماتیک در دهه های اخیر، گسترش بیسابقه کاربست روبات ها و سیستمهای کامپیوتریزه در تولید و توزیع ابعاد وسیعی به خود گرفته است. مبرمیت انقلاب کارگری صدها بار بیشتر از گذشته نیاز زمانه است. واقعیت اینست درصد کمی پرولتاریا، کارگر مزدبگیر و سلب شدگان از هر نوع مالکیت، در سوخت و ساز تولیدی و تولید مدرن نه تنها کاهش نیافته، بلکه پرولتر بودن به شیوه زندگی انسانها در ابعاد میلیاردری در سراسر جهان تبدیل شده است. نه تنها در کشورهای صنعتی پیشرفته و اروپایی و غرب بلکه در تمام کشورهای موسوم به تحت سلطه پیدایش طبقه کارگر وسیع در چند دهه اخیر بافت اقتصادی و معادلات سیاسی سنتی در جامعه را متحول کرده است. بحرانهای سیاسی و تلاطمات و خیزشهای اعتراضی و انقلابی توده ای، اعتصابات گسترده کارگری چند دهه اخیر در اروپا و آمریکا و خیزشهای بزرگ توده ای در کشورهای عربی و خاورمیانه و آفریقا و آمریکای جنوبی اساساً تلاطمهای ناشی از تقلاي مداوم برای تطبیق روبنای سیاسی سنتی این جوامع با پیدایش طبقه کارگر عظیمی است که خواسته ها و انتظارات خود را با صراحت و قدرت روزافزون اعلام میکند.

۸- تحولات بزرگ دنیا و ملزومات شکل دادن به آلترناتیو سوسیالیسم کارگری

واقعیت اینست که هیچ زمان چون امروز تناقض موجود میان نیاز جامعه به تحول کمونیستی و آمادگی شرایط تولیدی برای ساختمان جامعه مبتنی بر مالکیت اشتراکی با غیبت مطلق نیروی سیاسی سازمانیافته برای ایجاد این تحول، این چنین چشمگیر و برجسته نبوده است. محوری ترین محدودیت تانکونی خلأ رهبری کمونیستی و آلترناتیو سوسیالیستی در رأس تحولات سیاسی، خیزشهای اعتراضی و اعتصابات کارگری و توده ای با نقش محوری طبقه کارگر در کشورهای مختلف است. یک علت اینست سوسیالیسم کارگری بعد از چهاردهه از فروپاشی "سوسیالیسم بورژوازی" هنوز از زیر بار تبعات منفی این رویداد کمر راست نکرده است. جنبشهای اعتصابی اعتراضی قوی در میان پرولتاریای کشورهای بزرگ صنعتی دنیا هنوز به افق و پلاتنوم کمونیستی و تحزب سوسیالیستی روشن بین و دخالتگر خود مجهز نشده است. طبقاً در غیاب سیاست سوسیالیستی، سیاستهای غیر سوسیالیستی و بورژوازی متکی به تفرقه ملی و مذهبی و جنسیتی و صنفی و شغلی صفوف طبقه کارگر و جنبشهای اعتراضی ضد سرمایه را شقه شقه کرده است. افق و سیاست انترناسیونالیستی و همبستگی طبقاتی جهانی را به حاشیه رانده است. به ویژه بورژوازی هار و راسیست این دوره با اشاعه وسیع و افراطی ناسیونالیسم و خرافه ملی و منافع ملی، طبقه کارگر و مردم ستمدیده را به نیروی ذخیره طرح و برنامه ها و جنگ و کشمکش و رقابتهای خود با رقیبان سرمایه تبدیل کرده است. زمینه های عینی، اجتماعی و طبقاتی قد علم کردن آلترناتیو سوسیالیستی بیش از هر زمانی فراهم است. اما به میدان کشیدن چنین آلترناتیو نجات دهنده ای نیروی فعاله و سازمانده و هدایتگر مناسب خود را میخواهد. تحزب کمونیستی کارگری متکی به ظرفیتهای نظری انتقادی مارکسیستی، متکی به رهبری و کادرهای روشن بین، عجین شده با جنبش کارگری و جنبشهای اجتماعی رادیکال، سازمانگر و هدایتگر را میطلبید. در این راستا و در این دوره حساس برای تأمین ملزومات عروج آلترناتیو سوسیالیسم کارگری بر تلاش کمونیستی پیگیر در عرصه های زیر تأکید میکنیم:

الف: بیش از پیش دوره سازماندهی و احیای تعرض مارکسیستی به کل پایه ها و بنیادهای و ایدئولوژی و افکار حاکم بر جامعه سرمایه داری است. برخلاف تمامی نقدهای نیم بند چپ، نقد و تعرض

بازنشر

بیانیه کنگره یازدهم حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

آینده جهان، خطر فاشیسم و مبرمیت انقلاب کارگری...

آدرسهای تماس با حزب
کمونیست کارگری - حکمتیست

دفتر مرکزی حزب

پروین کابلی

daftaremarkzy@gmail.com

رئیس دفتر سیاسی

رحمان حسین زاده

hosienzade.r@gmail.com

دبیر اجرایی

سعید یکانه

saidwahedi25@gmail.com

دبیر کمیته مرکزی

ناصر مرادی

moradi.naser@gmail.com

دبیر کمیته سازمانده

سیاوش دانشور

Siavash_d@yahoo.com

دبیر کمیته کردستان

صالح سرداری

sale.sardari@gmail.com

دبیر تشکیلات خارج

سعید آرمان

saeed_arman2002@yahoo.co.uk

دبیر کمیته تبلیغ

سیاوش دانشور

Siavash_d@yahoo.com

هیئت تحریریه نشریه کمونیست:

سیاوش دانشور، ملکه عزتی، سیوان
کریمی، پروین کابلی، رحمان حسین
زاده، علی جوادی، ناصر مرادی، وریا
روشنگر، امیر عسکری

عنوان یکی از کشورهای مهم سرمایه داری در خاورمیانه، تحول رادیکال و سوسیالیستی و قدرتیگری آلترناتیو کارگری و شورایی در ایران تأثیرات جهانی و منطقه ای مهمی را بدنبال خواهد داشت. توازن قوا را به نفع جنبش طبقه کارگر و صف آزادیخواهی علیه بربریت سرمایه در منطقه و جهان تغییر میدهد. حمایت و سمپاتی افکار عمومی مبارزات حق طلبانه در جهان و منطقه را به خود جلب میکند. نقش مهمی در شکل دادن به آلترناتیو آزادیخواهانه و برابری طلبانه فراکشوری ایفا میکند. شرایط واقعی پایه گذاشتن همبستگی مبارزاتی گسترده و ایجاد انترناسیونالیسم کارگری را علیه بربریت کاپیتالیسم فراهم میکند. در دوره سرنوشت ساز کنونی طبقه کارگر و کمونیسم جامعه ایران با رسالت مهمی روبرو است.

مصوب کنگره یازدهم با اکثریت آراء و دو رای

ممتنع

مارس ۲۰۲۵

پلنوم ۵۱ حزب در سند مصوب خود بر مفاد این بیانیه دوباره تأیید گذاشت، به این دلیل بازنشر میشود.

اعتراضات توده ای خود را نشان داده است. پتانسیل این جنبشها با قصد سرنگونی جمهوری اسلامی موجب تغییر جدی توازن قوا به نفع ادامه مبارزه کارگران و مردم منتفر از جمهوری اسلامی و نظام سرمایه داری است. واقعیت مهم اینست، جنبش طبقه کارگر نیروی فعاله و سازنده تحولات مبارزاتی جامعه ایران است. اکنون بیش از هر دوره ای در تاریخ سیاسی ایران، امید و نگاهها به نقش رهایی بخش طبقه کارگر و جنبش کارگری برای نجات جامعه از مصائب فاجعه بار حاکمیت کاپیتالیستی و جمهوری اسلامی دوخته شده است. مردم جان به لب رسیده جامعه ایران در نبردی بی امان برای سرنگونی جمهوری اسلامی و تحقق آینده ای به دور از ستم و رنج و ناهنجاریهای کنونی، به آلترناتیوی متضمن آزادی و برابری و رفاه چشم دوخته اند. این باور که طبقه کارگر و آلترناتیو کارگری ظرفیت و توانایی ساختن آینده ای به دور از حاکمیت سرمایه و استثمار و تبعیض و نابرابری و تحقق سعادت و رفاه همگانی برای شهروندان را دارد، بیش از پیش توجه جنبشهای اعتراضی

رادیکال و محرومان جامعه را به خود جلب کرده است. این نقطه عطف مهمی در مسیر تامین رهبری طبقه کارگر بر جنبش سرنگونی جمهوری اسلامی و تعیین تکلیف قدرت سیاسی به نفع آزادی و برابری و حکومت کارگری و رهایی قطعی کل جامعه از مشقات نظم وارونه سرمایه داری و جمهوری اسلامی است. لذا با توجه به موقعیت ژئوپولیتیک جامعه ایران در معادلات جهانی به

زنده باد شوراها!

ارگانهای اعمال اراده مستقیم توده ای را همه جا ایجاد کنید! در کارخانه ها و محلات شوراها را برپا کنید! امروز شورا ارگان مبارزه و قیام و فردا ارگان حاکمیت!

نشریه حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

سر دبیر رحمان حسین زاده

hosienzade.r@gmail.com

همکار سردبیر وریا روشنگر

voryaroushanfekr@gmail.com

اگر برای کمونیست مقاله میفرستید:

سر دبیر در انتشار و رد و تلخیص مقالات آزاد است. نشریه کمونیست تنها مقالاتی را منتشر میکند که برای این نشریه تهیه شدند. مطالب باید حداکثر تا ظهر پنجشنبه دریافت شده باشند.

برنامه های **تلویزیون پرتو**، رسانه حزب کمونیست

کارگری - حکمتیست را بطور زنده از طریق کانال

آلترناتیو شورایی دنبال کنید و به کارگران و

دوستانان معرفی کنید. **آدرس خط زنده:**<https://alternative-shorai.tv>

زنده باد سوسیالیسم!